

صحيفه ارميا نبی Jeremiah

تفسير كتاب مقدس برای ایمانداران نوشته ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

July 1, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

٧٥

معرفی

«نکته بسیار جالب توجه در رساله ارمیا نبی اینست که عیسی مسیح درست آن شخصیتی بود که در فکر ارمیا می‌گنجید. وقتی که مسیح نظر مردم را راجع خودش از شاگردان پرسید (متی 13:16)، نظریه‌ها حاکی از این بود که او همان سیمای برجسته نبوت هفت قرن قبل از میلاد است. تعجب‌آور نیست که عده‌ای «مرد اندوه‌ها» (عیسی) را با نبی دلشکسته (ارمیا) اشتباه می‌کنند، چون هم ارمیا و هم مسیح به خاطر هم‌نسلان خود نوحه سر دادند و گریستند (ر.ک 1:9 . لوتا 41:19 R. K. Harrison —

I — جایگاه منحصر بفرد صحیفه ارمیا در کانون

ارمیا را «نبی گریان» نامیده‌اند. اندوه او در قلب نوشته‌هایش قرار دارد و اگر این را بخاطر داشته باشیم، خواهیم توانست پیام او را درک کنیم. این نبی در ابراز مکنونات قلبی و شخصیتی خود در میان تمامی انبیا عهد عتیق منحصر بفرد بود. او طبیعتاً حساس و منزوی بود، اما دعوت خدا او را برگزید تا سرسختانه به تقبیح ارتداد روزگار خود بپردازد. تنش جهانی در میان بابل، مصر و آشور برای کسب برتری در جهان، سقوط شدید ارزش‌های روحانی در اسرائیل پس از آخرین احیای یهودا تحت نظر یوشیا، گرایش مردم از خداوند و مذهب واقعی به سوی کافران، مبتلا به آن دوران بود و تمام این موارد مسیحیت غرب را در این روزگار، تداعی می‌کنند.

II — نویسنده

این کتاب نبوتی توسط ارمیا نوشته شد. معنی نام او احتمالاً می‌شود «یهوه پرتاب می‌کند» و شاید این مضمون را برساند که یهوه سنگ بنا را می‌نهد، یا تشکیل می‌دهد. معنی

احتمالی دیگر نام ارمیا عبارتست از «متعال یهوّه» این نبی پسر حلقیای کاهن در عنانوت، شهری در سه مایلی اورشلیم و در قلمرو بنیامین بود.

ارمیا نیز مانند بیشتر انبیای که نسبت به خدا امین بودند و حاضر بودند با بیان چیزهایی که مردم دوست ندارند بشنوند، جان و مال و مقام خود را به خطر اندازند، مورد تهمت و افتراء دشمنانش واقع شد. نشانه‌ای دال بر اینکه ارمیا خودش کاهن بوده باشد، در درست نیست.

III - تاریخ

ارمیا در رساله‌اش به موارد تاریخی فراوانی اشاره کرده است. او رسالت خود را در حدود سال 627 قبل از میلاد (سال سیزدهم سلطنت یوشیا 2:1)، آغاز نمود. رسالت ارمیا تا سال یازدهم سلطنت صدقیا ادامه یافت. او در چند سال آخر پادشاهی یهودا تا سقوط اورشلیم و به اسارت رفتن یهودیان به بابل (586 ق. م) نبوت نمود. بعد از سقوط اورشلیم ارمیا تحت حمایت جدلیا فرماندار بابل قرار گرفت. وقتی جدلیا توسط افراد متعصب کشته شد ارمیا با تعدادی از یهودیان به مصر رفت و بقیه ایام عمر خود را در مصر سپری کرد. ظاهراً او تا اواخر سال 582 قبل از میلاد (فصول 40-44) رسالت نموده است.

در مطالعه کتاب ارمیا باید بخاطر داشته باشیم که نبوت‌ها در نظم تاریخی نیامده‌اند.

IV - پیشینه و زمینه

ارمیا بعد از سقوط حکومت شمالی اسرائیل توسط آشور، و کوتاه زمانی قبل از سقوط پادشاهی یهودا، رسالت خود را بر یهودا آغاز نمود. در ایام رسالت او سه قدرت جهانی یعنی آشور، مصر و بابل، برای کسب قدرت با هم به رقابت می‌پرداختند. به موجب اخطار خدا مبنی بر اینکه یهودا به اسارت بابل در خواهد آمد، ارمیا بر علیه هرگونه اتحادی با مصر هشدار داد. آشور، یهودا را خراجگزار خود نموده بود، اما نینوا پایتخت آشور، بیست سال بعد در طی یک محاصره شدید، سقوط کرد.

از آن سو فرعون نکو از طریق فلسطین به شمال رفته و به هران هجوم آورد و یوشیا را کشت (609 ق . م) ، سپس به اتفاق آشور به جنگ با نبوکد نصر پادشاه بابل رفت و او نیز در نبرد مشهور کرکمیش سپاهیان مصر را شکست داد و یهودا خود به خود توسط بابل تسخیر شد. نکو قبلاً یهودا را از جانشین یوشیا را معزول و یهو یاقیم را با این امید که بیشتر به حال مصر مفید واقع خواهد شد، جانشین یوشیا نموده بود. نبوکد نصر برای مدت کوتاهی دست یهو یاقیم را باز گذاشت و این فرصت را به او داد تا یهودا با کمک مصر، استقلال خود را بازیابد. در سال 598 قبل از میلاد نبوکد نصر به اورشلیم حمله کرد و یهو یاکین پسر شورش و جانشین یهو یاقیم را اسیر و همراه عده ای دیگر به اسارت برد و صدقیا را به جای او بر سلطنت یهودا گماشت.

احتمالاً Psamtik دوم، جانشین نکو درصدد برآمد تا اتحادی بر علیه بابل تشکیل دهد. ارمیا به شدت با مشارکت یهودا در این اتحاد مخالفت نمود (ر. ک فصل 28) و گفت کسانی که این اتحاد را پیشنهاد کرده اند، انبیای دروغین می باشند.

بر اثر توطئه مصریان صدقیا پیمان اتحاد خود را با بابل نقض و اورشلیم را در معرض محاصره و حمله پادشاه بابل قرارداد. این واقعه در سال 588 قبل از میلاد اتفاق افتاد و مصر محاصره اورشلیم را شدیداً از سر گرفت و این دلیلی بر صحت سخنان ارمیا بود، مبنی بر اینکه مصر «یک عصای شکسته است که نمی توان بر آن تکیه نمود.» ارمیا در اندوه فراوان شاهد تحقق نبوت خود از اسارت قوم بود.

خدا بر نبی خود آشکار ساخته بود که گناهان یهودا منجر به این خواهد شد که قوم به اسارت بابل درخواهند آمد و مدت هفتاد سال در تبعید خواهند ماند. رسالت ارمیا مبنی بر اعلام این واقعیت به قوم خود و گوشزد نمودن بر آنان مبنی بر اینکه مطیع بابل شوند، به مذاق آنان خوش نیامد و او را متهم به خیانت کرده و قصد جان او نمودند.

وقتی که سرانجام اورشلیم سقوط کرده و به تسخیر مهاجمان بیگانه درآمد، ارمیا یکی از کسانی بود که اجازه یافت در اورشلیم باقی بماند، ولی قسمت اعظم قوم از آنجا

خارج شده و به اسارت بابل درآمدند. اینک ارمیا به کسانی که باقی مانده بودند اندرز میداد برای رهائی به مصر فرار نکنند ولی آنها به مشورت ارمیا وقعی ننهادند و او را نیز با خود به مصر بردند و در آنجا وفات یافت. ارمیا علاوه بر پیشبینی اسارت در بابل، نابودی امپراتوری بابل در پایان هفتاد سال اسارت و بازگشت یهودیان را به سرزمینشان پیشگویی نمود.

گزارش

- I – مقدمه : انتصاب ارمیا به رسالت (فصل اول)
- II – رسالت علنی ارمیا (فصول 2 تا 10)
- الف) موعظه های ارمیا و مخالفت با کفر و ارتداد یهودا (1:2 تا 5:3)
- ب) وضعیت آینده یهودا، پس از توبه نمودن (6:3 تا 30:6)
- 1) گناهان گذشته و جلال آینده (6:3 – 18)
- 2) لزوم توبه نمودن (19:3 تا 4:4)
- 3) بلاهایی که از شمال بر اورشلیم نازل شد (5:4 – 31)
- 4) گناهان یهودا داوری میشود (فصل پنجم)
- 5) پیش بینی سقوط اورشلیم (فصل ششم)
- ج) رسالت ارمیا در دروازه معبد (فصول 7 تا 10)
- 1) مذهب دروغین یهودا (فصل 7)
- 2) بی تفاوتی یهودا در برابر گناه (فصل 8)
- 3) نوحه نبی گریان (فصل 9)
- 4) سخنانی چند در مورد بتپرستی (1:10 – 18)
- 5) دعای نبی گریان (19:10 – 25)
- III – تجربیات شخصی ارمیا (فصول 11 تا 19)
- الف) ارمیا و اهالی عناتوت (فصول 11 و 12)
- ب) ارمیا و کمر بند پوسیده (فصل 13)
- ج) وساطت ارمیا در خشکسالی (فصول 14 و 15)
- د) تجرد ارمیا (1:16 – 18)

ه) ثابت قدمی ارمیا (19:16 تا 18:17)
و) ارمیا و مراسم سبت (27-19:17)
ز) ارمیا در خانه کوزه‌گر (فصل 18)
ح) ارمیا و کوزه سفالین (فصل 19)
IV- نبوت بر علیه رهبران مدنی و مذهبی یهودا (فصل 23-20)

الف) نبوت بر علیه فشور (6-1:20)
ب) گلیه ارمیا از خدا (18-7:20)
ج) نبوت بر علیه صدقیای پادشاه (9:22 تا 1:21)
د) نبوت بر علیه شلوم پادشاه (12-10:22)
ه) نبوت بر علیه یهویاقیم پادشاه (23-13:22)
و) نبوت بر علیه یهویاکین پادشاه (30-24:22)
ز) نبوت درباره پادشاه عادل (8-1:23)
ح) نبوت بر علیه انبیای دروغین یهودا (40-9:23)
V- نبوت در مورد ویرانی اورشلیم و اسارت در بابل (فصول 24 تا 29)

الف) آیت انجیر (فصل 24)
ب) پیش‌بینی هفتاد سال اسارت در بابل (11-1:25)
ج) مجازات عاملان اسارت قوم در بابل (38-12:25)
د) اخطار ارمیا به قوم (فصل 26)
ه) آیت یا نشانه یوغ (فصل 27)
و) نبوت دروغ حننیا و مردن او (فصل 28)
ز) پیام ارمیا به یهودیان اسیر در بابل (فصل 29)
VI- نبوت‌های ارمیا در مورد بازگشت قوم اسرائیل (فصول 30 تا 33)

الف) اسیران بازمی‌گردند (فصل 30)
ب) یهودا احیاء می‌شود (30-1:31)
ج) آشکار شدن عهد تازه (40-31:31)
د) شهر ساخته خواهد شد (فصل 32)
ه) عهد تشخیص داده می‌شود (فصل 33)
VII- بخش‌های تاریخی کتاب ارمیا (فصول 34 تا 45)
الف) سقوط یهودا و اورشلیم (فصول 34 تا 39)

- 1) پیشگویی اسارت صدقیا (فصل 34)
- 2) پاداش اطاعت رکابیان (فصل 35)
- 3) یهوایاقیم طومار ارمیا را میسوزاند (فصل 36)
- 4) زندانی شدن ارمیا و سخنان او با صدقیا (فصول 37 و 38)
- 5) سقوط اورشلیم (فصل 39)
- ب) وقایعی که بعد از سقوط اورشلیم در یهودا اتفاق افتاد (فصول 40 تا 42)
- 1) سکونت ارمیا در قلمرو حکومت جدلیا (فصل 40)
- 2) کشته شدن جدلیا (فصل 41)
- 3) خداوند فرار به مصر را ممنوع می‌کند (فصل 42)
- ج) ارمیا و باقی مانده قوم در مصر (فصول 43 و 44)
- د) پیام خداوند به باروک (فصل 45)
- VIII - نبوت برعلیه امتهای (فصول 46 تا 51)
- الف) نبوت برعلیه مصر (فصل 46)
- ب) نبوت برعلیه فلسطین (فصل 47)
- ج) نبوت برعلیه موآب (فصل 48)
- د) نبوت برعلیه بنی عمون (6:49-1)
- هـ) نبوت برعلیه ادوم (22:49-7)
- و) نبوت برعلیه دمشق (27:49-23)
- ز) نبوت برعلیه قیدار و حاصور (33:49-28)
- ح) نبوت برعلیه عیلام (39:49-34)
- ط) نبوت برعلیه بابل (فصول 50 و 51)
- IX - مؤخره: سقوط اورشلیم (فصل 52)

تفسیر

I- مقدمه : انتصاب ارمیا به رسالت (فصل اول)

10:1-1) در اولین فصل این رساله نبوتی ارمیا پسر حلقیا را می‌بینیم که از سوی خدا دعوت به رسالت می‌شود. در کتاب آمده است که پدر او یکی از کاهنان عناتوت، در زمین بنیامین می‌باشد. ارمیا قبل از تولدش به رسالت منصوب شده بود (آیه 5)، و اینک در قالب یک طفل اظهار بی‌میلی می‌نماید (آیه 6) اما توسط خداوند تقویت می‌شود (آیات 8 و 9) و مأمور می‌شود برای اعلام ویرانی و بازسازی (آیه دهم). وی پیام کلی به زیبایی تمام شخصیت و کار این نبی را بیان کرده است:

شخصیت متفاوت و سبک کار ارمیا در مقایسه با اشعیا هر خواننده‌ای را تکان می‌دهد. در این کتاب ما ناظر بزرگنمایی اهداف پیچیده و پرشکوه خدا برای زمینی که کانون اسرائیل بود، نمی‌باشیم، اما بیننده نبوتی در رابطه با برخورد معنوی با جان‌های مردم خدا می‌باشیم. بدون شک داوری برای کافران اعلام شده است، با این وجود غرض کار بر روی وجدان یهودیان بود، و برای انجام این مهم می‌بینیم روح خدا تا چه اندازه تجربه‌های ارمیا را صورت بخشید. در میان انبیا هیچ کس را نمی‌یابیم که اینچنین به تجزیه و تحلیل احساسات خود، افکار خود و راه‌های خود بپردازد

11:1-19) سپس یهوّه از طریق عناصر مشهود، یعنی شاخه‌ای از درخت بادام، دیگی جوشنده، آموزش می‌دهد. درخت بادام نشانه بهار و بیانگر نزدیک شدن تحقق کلام خداست (آیات 11 و 12). دیگ جوشنده... که رویش به طرف شمال است، بابل بود که آماده هجوم به یهودا می‌شد، چونکه مردم خدا را فراموش کرده و بت‌پرست شده بودند (آیات 13-16). ارمیا مأمور شد تا این پیام‌های ناخوشایند را با کمک خداوند بر علیه پادشاه یهودا و سروران او و قوم او، اعلام نماید. این پادشاهان با او خواهند جنگید، اما خداوند با او

خواهد بود و او را رهائی خواهد داد (آیات 17-19)

II - رسالت علنی ارمیا (فصول 2 تا 10)

الف) موعظه‌های ارمیا و مخالفت با کفر و ارتداد
یهودا (1:2 تا 5:3)

3:1-2 فصول 2 تا 19 حاوی شکایات کلی ارمیا از یهودا می‌باشند. یهودا زمانی در محبت به یهوه غیور بود. یهودا زمانی برای خداوند مقدس بود و هرکس که درصدد آزار او بر می‌آمد مجرم می‌شد. اینک به هرحال آنطوریکه کیل می‌گوید:

ماه عسل تمام شده است. خدا به اسرائیل عاصی حرارت و گرما و خلوص محبت پیدایشین آنان را یادآوری می‌نماید. اسرائیل سرسختانه به معشوقش عشق می‌ورزید و این عشق لطیف زندگی او را سرشار از موسیقی و شادی و امید کرده بود. او خالص و پاک و مقدس بود. هیچ نوع بی‌وفائی و ناپاکی، خلوص، پاکی و زیبائی عشق او را خدشه‌دار نکرده بود. ولی اینک تصویری که از اسرائیل می‌بینیم، دل را به درد می‌آورد. دل خدا در اندوه و نومیدی شکسته شده است. اینک اسرائیل مرتکب گناه می‌شود. اینک اسرائیل عهد خود را با خدا نقض کرده است. خدایان دیگر محبت اسرائیل را به خود جلب کرده‌اند. او دیگر یهوه را دوست ندارد و رفتار و کردارش بسیار ننگین شده است.

19:4-2) اینک خداوند می‌پرسد چرا اسرائیل عوض شده است. مردم، کاهنان، شبانان و انبیا همه و همه فراموش کرده‌اند که خدا برای آنها چه کار کرده است. یهودا برخلاف کافران کتیم (قبرس) و قیدار که نسبت به خدایان خود وفادار مانده‌اند، یهوه خدای خود را به خاطر بت‌های بی‌ارزش ترک نموده‌اند. چرا آنها خداوند را فراموش کردند و آزادی خود را از طریق متحد شدن با بیگانگانی نظیر آشور و مصر، تبدیل به بندگی نمودند؟

20:20-25) آیه بیستم می‌گوید «زیرا از زمان قدیم یوغ تو را شکسته و بندهای تو را گسیختم.» و این بدین مفهوم است که خداوند آنها را از بردگی در مصر رها نید و یا به مفهوم دیگر « شما مدت‌هاست که یوغ خود را شکستید و بندهای خود را گسیختید، و گفتید من دیگر غلام نیستم»

(ترجمه RSV) که در این حالت معنی‌اش اینست که منهیات شریعت را منکر شدند. در حالت دیگر این بخش مبین انحطاط مردم به خاطر گرایش آنها به بتپرستی است. خدا این قوم را به عنوان **مُواصیل غرس** کرده بود، اما حاصلی که به بار آمد **موبیگانه** بود. به طوری که **گناهانش** دیگر پاک شدنی نبود و مانند **شتر تیزرو** یا **گورخر**، در **شهوت دل خود** رها شده و نومیدانه شیفته **غریبان** شده بودند.

37:20-26) وقتی که **خاندان اسرائیل** با گناهانش گرفتار شود، و برای رهایی فریاد برآورد، **خدایان** آنها به دادشان نخواهند رسید.

در اینجاست که خداوند یهودا را به خاطر عدم توجهش به تأدیب او و شانه خالی کردنش از منهیات خدا، فراموش کردن خدا، نابودی **فقیران بی‌گناه** و با وجود ارتکاب چنین خطاهایی اعلام نمودن خودشان به عنوان انسان‌های بی‌گناه، محکوم می‌کند. خدا آنها را به خاطر اعتمادشان به اقوامی که آنها را طرد کرده بود مجازات خواهد نمود و به تبعید خواهد فرستاد.

5:1-3) براساس سفر تثنیه 4:1-24، یک مرد نمی‌توانست با زن مطلقه خود که با شخص دیگری ازدواج کرده بود، دوباره ازدواج کند. یهودا در آن واحد **یاران بسیار** داشت، و اینک خداوند است که او را به برگشت دعوت می‌کند. این یاران زمین را آلوده و دچار قحطی کرده بودند، ولی او هنوز هم چون زنی زانیه خجالت نمی‌کشید. او با کلماتی که تظاهر به توبه می‌نمود با خدا سخن گفت ولی خدا به سخنان و اعمال شیرانه او واقف بود.

(ب) وضعیت آینده یهودا پس از توبه نمودن (6:3 تا 30:6)

(1) گناهان گذشته و جلال آینده (6:3 - 8)

14:6-3) **اسرائیل** یا حکومت شمالی درگیر هرزگی شدیدی شده بود و از رجوع به خداوند ابا می‌نمود. یهودا نیز که شاهد اسارت اسرائیل در آشور بود، همچنان در گناه اصرار می‌ورزید و از برگشت به سوی خداوند اجتناب می‌نمود. بدین

جهت خداوند ده قبیله اسرائیل را عادلتر از یهودای خائن اعلام نمود و از آنها دعوت کرد توبه کرده به سویش باز گردند و به گناهان خود اعتراف کنند، باشد که بتواند آنها را به **صهیون** بیاورد.

توجه داشته باشید به آیه هشتم: خدا اسرائیل را **طلاق** داد، چونکه مرتکب زنا شده بود. سخنان نجات دهنده در انجیل متی 9:19 با این آیه هماهنگ است. **عیسی مسیح به ما آموخت** طلاق وقتی مجاز است که زن مرتکب خیانت و زنا شود. وقتی ما در صحیفه ملاکی نبی 2:16 میخوانیم که خدا از طلاق نفرت دارد، منظور طلاق غیر کتاب مقدسی است، نه هر نوع طلاق.

3:15-18) این آیات پیشبینی از دوران هزاره است. خدا به اسرائیل **شبانی موافق دل خود، خواهد داد** و این شبان آنها را به **معرفت و حکمت خواهد چرانید**. آنگاه دیگر نیازی به **تابوت عهد** نخواهند داشت، چونکه مسیحا در بین آنان خواهد بود و **اورشلیم** مرکز جهان و **کرسی یهوّه** خواهد بود. **اسرائیل و یهودا** از اقصا نقاط جهان که پراکنده شده اند، دوباره در اورشلیم با هم خواهند آمد.

(2) لزوم توبه نمودن (3:19 تا 4:4)

در اینجا ما ناظر گفتگوی آینده یهوّه با مردمش میباشیم. خدا برای این قوم بهترین ها را میخواست ولی گناهان شان آنها را از برکات خدا محروم کرد. واکنش شایسته آنها این بود که با دل شکسته و گریان اظهار پشیمانی میکردند تا بار دیگر خدا آنها را به **بازگشت** دعوت کند و اعتراف می نمودند که بتها فریبنده هستند و تنها راه **نجات** خدا است و ارتدادشان آنها را از خدادور کرده و اینک **خجالت زده** و **رسوا** میباشند.

(3) بلاهائی که از شمال بر اورشلیم نازل شد (4:5 -

4:5-13) مسیحا برای کسانی که به سوی خداوند بازگشت می‌کنند، خواهد آمد و قوم در او متبارک خواهد شد. اینک خداوند به اهالی یهودا و اورشلیم اخطار می‌دهد و بار دیگر به آنها توصیه می‌کند تا توبه کنند و از بتهای خود جدا شوند، در غیر اینصورت خدا جهانیان (بابل) را چون شیر و باد سموم و باد شدید (گردباد) و عقاب، نزد آنها خواهد فرستاد. آیه دهم بیانگر ناتوانی ارمیا در تطبیق دادن وعده‌های پیشین خدا از سلامتی با رفتار کنونی او می‌باشد. نبی می‌داندست که خدا به عهد خود وفا می‌کند ولی در اینکه به شک افتاده بود، مرتکب اشتباه شد. در هنگام شک و ناامیدی، یک امر مسلم و باور خود را زیر سؤال می‌بریم.

روش بهتر برای ما مسیحیان اینست که به باورهای خود باور داشته باشیم و به شک‌های خود مشکوک باشیم، نه اینکه به باورهای خود مشکوک و شک‌های خود را باور کنیم.

4:14-18) یهودا می‌بایست تعجیل کرده و دل خود را از شرارت شستشو کند، چونکه اخطار مصیبت از دان و کوهستان افرایم در شمال، به گوش می‌آید. مهاجمان به خاطر شرارت و گناه تلخ و عصیان یهودا، آماده هجوم به اورشلیم می‌باشند.

4:19-22) رأفت ارمیا نبی نسبت به قومش در آیات 19 تا 21 بیان شده است: «احشای من، احشای من...» یعنی «اندوه و اضطراب من.» او وقتی به جنگ قریبالوقوع و شکستگی برشکستگی و ویرانی فکر می‌کند، منقلب می‌شود. سؤال مندرج در آیه 21 «تا به کی علم را ببینم و آواز کرنا را بشنوم؟» توسط خداوند در آیه 22 آنجا که می‌گوید «تا زمانی که مردمش از حماقت خود و گناهان خود بازگشت نمایند»، پاسخ داده شده است.

31_23:4) سپس ارمیا از رؤیایی صحبت می‌کند که دربر گیرنده مصائبی است که بر یهودا وارد خواهد آمد. **خداوند** اخطار می‌دهد که ویرانی کلی و سراسری خواهد بود، با این وجود هنوز هم داوری کامل و نهائی نخواهد بود. نیت غیرقابل تغییر خدا با آراسته شدن اورشلیم و یا با ناله **اضطراب آلود زنی که درد زه دارد**، تغییر نخواهد کرد.

9_1:5) خداوند چنانچه یک مرد عادل و منصف یافت شود، اورشلیم را به خاطر او خواهد بخشید و ارمیا ناتوان از یافتن مردی صالح در میان **فقیران و جاهلان**، نزد **بزرگان** باز گشت، ولی موفق نشد. از این جهت مجازات و داوری آنها در قالب **شیری ژیان و درنده خو و گرگ بیابان و پدنگ**، اجتنابناپذیر خواهد بود. چگونه خداوند می‌تواند **کسانی را بیامرزد** که با او عهد بسته بودند ولی اینک به **خدایان** دیگری **قسم** می‌خورند و مرتکب **زنا** می‌شوند؟

13_10:5) اینک خداوند به دشمن فرمان حمله و تخریب را می‌دهد («... اما **بال کل هلاک مکنید...**»)، چونکه قوم **خداوند** خطر قریبالوقوع و آنچه را که انبیا گفته بودند دروغ پنداشته و انکار کرده بودند.

19_14:5) خداوند به ارمیا وعده می‌دهد که **کلام** او چون آتش، قوم را مانند **هیزم** می‌سوزاند. بابلیان آمده بودند تا حریصانه ویران کنند و غارت نمایند، ولی نه به طور کلی. مجازات یهودا به خاطر **عبادت نمودن خدایان غیر** در **سرزمین خودشان**، این خواهد بود که در سرزمین‌های بیگانه به **بندگی** خواهند رفت.

31_20:5) خدا از جهالت این قوم **جاهل** در شگفت است. **دریا** هم خدا را اطاعت می‌کند ولی آنها خدا را اطاعت نمی‌کنند. آنها از کسی که **باران** را عطا کرده است، و باران را باز می‌دارد، نمی‌ترسند. خداوند چگونه می‌تواند چنین قوم **فتنه‌انگیز و مت‌مرد** را که غرق در گناه می‌باشند، از

مجازات معاف کند؟

تفسیر کلی از این آیات چنین است:

بدتر از هر چیز ایندکه، فقط بخش کوچکی از مردم مجرم نبودند، بلکه با کمال تعجب انبیا نبوت دروغ می‌گفتند و کاهنان حکمرانی بر قوم خدا را اینگونه دوست داشتند، پس خدا چه کار می‌توانست انجام دهد؟ (آیات 30 و 31). بدین ترتیب تمام منابع اخلاقی و معنوی فاسد شده بود و در نتیجه چاره‌ای جز داوری از جانب خداوند نبود.

5) پیش بینی سقوط اورشلیم (فصل ششم)

8:1-6 الف) کرّای اخطار دهنده و علامت آتشین به بنی بزیامین می‌گوید از اورشلیم بگریزید، چونکه شبانان با گله‌های خویش (فرماندهان و سربازان)، آماده حمله و کلدانیان نیز طرح جنگی خود را ترسیم می‌کنند.

خدا یهودا را به خاطر ظلم و عصیان و غارت مردم، محکوم به تبعید نموده بود، ولی با این وجود در این لحظات واپسین باز هم مردم خود را تشویق به بازگشت می‌نمود.

9:6-15) یهوه صباوت اخطار می‌دهد که بابلیان زمین را چون تاکستانی که خوشه‌چینی می‌شود برهنه خواهند کرد. ارمیا بیم آن دارد که با مردم سخن گوید و آنها نشنوند، ولی خودداری نمی‌تواند کرد. یهوه او را مأمور نموده است تا پیام محکومیت قوم را به خاطر طمع آنها، دروغ‌گوئی انبیا و کاهنانش و بی‌شرمیشان، اعلام نماید. ویژگی انبیا کاذب اینست که در عین انحطاط و فساد روحانی، و عده موفقیت به مردم می‌دهند.

16:6-21) اما مردم دعوت خدا را برای سلوک در طریق‌های عدالت رد کرده و اخطار او را نشنیدند. بدین جهت علیرغم دود خوشبوی قربانی‌ها و بخورها که به حضورش می‌آورند، بلا را بر آنها خواهد فرستاد. مردم لغزش خورده و هلاک خواهند شد.

22:6-26) هجوم دشمن از کشورهای شمال موجب ترس و ماتم و

نوحه بسیار خواهد شد.

30:27-6) خداوند ارمیا را به عنوان امتحان کننده و بررسی کننده فلزات، مقرر کرده است. مردم یهودا فلزات می‌باشند. جمیع آنها در گردن‌کشی مانند برنج و آهن می‌باشند و مانند سربی که مواد زائد از آن جدا نمی‌شود گردیده‌اند و مانند نقره ترک شده می‌باشند.

یاتس¹ در تفسیر این آیات می‌نویسد:

شاید روزی ما نیز به روشنی ببینیم که انسان گناهکار چقدر مورد نفرت خدای قدوس می‌باشد. چقدر شایسته است که ما نیز مخصوصاً به خود بندگیریم و تهی بودن خود را آنچنانکه از نظر خدا روشن و بدیهی است، مشاهده کنیم! حفظ و حراست از نقره ترک شده توصیه نشده است، چونکه بی‌ارزش است. آیا این می‌تواند بدین مفهوم باشد که خدا قبل از این بسیاری را که خود را مفید می‌دانند، علامت گذاشته باشد؟

ج) رسالت ارمیا در دروازه معبد (فصول 7 تا

10)

1) مذهب دروغین یهودا (فصل 7)

4:1-7) فصل هفتم را «موعظه در معبد» نامیده‌اند. مردم یهودا خود را ایمن می‌پنداشتند، چونکه فکر می‌کردند خدا هیچگاه اجازه نخواهد داد که معبد ویران شود. چه فکر اشتباهی! آنها به جای توکل به کسی که در معبد ساکن بود، به بنای معبد توکل داشتند.

15:5-7) ایمنی واقعی این قوم همانا برگشت کلی از گناه و زیستن در صداقت و انصاف بود. آنها فکر می‌کردند مادام که به معبد می‌روند و می‌گویند «ما در امن و امان هستیم»، می‌توانند به گناهان‌شان، ادامه دهند. خداوند ما که دیدگاهش از تظاهرات ظاهری دینی مانند ارمیا بود، کلمات نبوتی آیه یازدهم را هنگامی که به پاک‌سازی خانه پدرش می‌پرداخت (متی 13:21؛ مرقس 17:11؛ لوقا 46:19) به کار برده

1- Yates

و گفت خانه پدرش تبدیل به «مغارة دزدان» شده است. نظر به اینکه یهودا تقدس معبد را آلوده کرده بود، معبد نیز مانند سایر مکان های مقدس در **شیلوه** ویران خواهد شد (عقیده بر اینست که ویرانی شیلوه در دوران داوران و یا اول سموئیل واقع شد).

26_16:7) ارمیا مجاز نبود برای **یهودا**، قومی که هنوز هم **ملکه آسمان و خدایان غیر** را در **کوچه های** اورشلیم عبادت می کردند، **دعا** کند. مردم می توانستند مانند همیشه قربانی بگذرانند و می توانستند از قربانی ها نیز بخورند. آنچه را که خدا مشتاق است، اطاعت است، نه مراسم و تشریفات دینی. آیه 22 را می توان با توجه به آیه 23 تفسیر نمود: قربانی بدون تعهد و التزام ارزشی ندارد.

34_27:7) به خاطر اصرار یهودا در انکار **تأدیب** خداوند، ارمیا می بایست نوحه سر دهد. چونکه یهودا معبد را آلوده و قربانی های انسانی گذرانیدند، همگی کشته خواهند شد و سرزمین یهودا تبدیل به **ویرانه ای خالی** از سکنه خواهد شد.

2) بی تفاوتی یهودا در برابر گناه (فصل 82)

7_1:8) **استخوان های** کسانی که **تمامی لشکر آسمانی** (خورشید، ماه و ستارگان) را عبادت می کردند، توسط بابلیان در زیر آسمان ها **پهن** خواهد شد و باقی مانده قوم آرزوی مرگ خواهند نمود. یهودا مانند کسانی که افتادند و برخاستند، گناه کردند و توبه نمودند، به سوی خداوند، باز نگشت. تا آنجا که شریعت مورد نظر بود، مردم حتی مانند **لقلق (لكلك)** و **فاخته** و **پرستوی** تیز پرواز که مطیع احکام مقرر شده مهاجرت بودند، احکام خدا را رعایت نمی کردند.

12_8:8) مردم فکر می کردند که **حکیم** می باشند و **شریعت** **خداوند** را می دانند، اما **کاتبان**، **انبیا** و **کاهنان** قانون

خدا را به غلط تفسیر و آن را رد نمودند. آنها حریص و فریب‌کار بودند و به امور خرافی پرداختند و به خاطر اعمال ننگینشان در **حین عقوبت**، مجازات خواهند شد.

17-13:8) خدا آنها را چون **تاك بي انگور** و درخت انجیر بدون **ثمر** عریان خواهد ساخت. همه اهالی شهر محکوم به نابودی هستند. ارتش بابل مانند **مارها و افعی‌هایی** که نمی‌توان آنها را **افسون** نمود، در حال پیشروی می‌باشند.

22-18:8) نبی دل شکسته وقتی خبر تبعید یهودیان را می‌شنود می‌پرسد «خدا کجاست؟» خداوند به او پاسخ می‌دهد که چرا قوم او را ترک کرده و به **بت‌ها و اباطیل بیگانه** روی نموده‌اند؟ بار دیگر مردم به خاطر رهائی‌ای که امید بر آن داشتند و بدان دست نیافته‌اند، نوحه سر می‌دهند. ارمیا بر ناامیدی و گرفتاری قوم اشک می‌افشاند و تسلی نمی‌پذیرد. آیه 22 سؤال خداوند است: «**آیا بلسان** در جلعاد نیست؟» (آیا مرهمی و دوائی و طبیبی در جلعاد پیدا نمی‌شود؟)

بله در جلعاد مرهمی هست که زخم‌ها را التیام می‌بخشد. در جلعاد مرهمی هست که جان‌های بیماران از گناه را شفا می‌بخشد.

3) نوحه نبی گریان (فصل نهم)

11-1:9) ارمیا گوینده دو آیه اول این بخش است. کنیه او، «نبی گریان»، به زیبایی در آیه اول، تشریح شده است: **آه... ای کاش که سر من آب می‌بود، و چشمانم چشمة اشک، تا روز و شب برای کشتگان دختر قوم خود، گریه می‌کردم.**

بسیاری از واعظان و مبلغین می‌توانند در احساس ارمیا در آیه دوم سهیم باشند.

کیل یاتس می‌نویسد:

این آیات بیانگر گوشه‌ای از خستگی نبی در اوج ناامیدی اوست و می‌شود این حالت را «سایه‌ای گذرا بر روحی بزرگ» نامید. در این لحظات آزرده‌گی، نبی خود را جدا از مردمی تصور می‌کند که شایستگی خدمت او را نداشته‌اند. چه شیرین بود اگر از تمام مسئولیت‌هایش رها می‌شد. او از مشاهده یک آئین بدلی و پوچ و بی‌خدا، اندوهگین بود و همه روزهایش در حال دعا و موعظه و اخطار بود، باشد که راهی بیابد تا جان پژمرده‌اش، تسکین یابد.¹

او به گناه قوم خود و عواقب آن نوحه سر می‌دهد. سپس از قول خداوند به بیان گناهانشان می‌پردازد و داوری اجتناب‌ناپذیر را اعلام می‌دارد و از اینکه خداوند اورشلیم را به مأوای شغال‌ها مبدل و شهرهای یهودا را غیرمسکون می‌کند، گریه سر می‌دهد و نوحه می‌خواند.

9:12-22) بلائی که به آنها نازل شد نتیجه مستقیم بت‌پرستی آنان بود و به خاطر همین گناه تبعید خواهند شد. خداوند، زنان نوحه خوان را فرا می‌خواند تا بر ویرانی و کشتار نوحه سر دهند و دیگر بالیدن مردم به حکمت و قدرت و ثروتشان، فایده‌ای ندارد و آنچه که محسوب می‌شود، شناخت خداست.

9:23-24) این دو آیه مشهورترین آیات کتاب ارمیا می‌باشند. آنچنانکه جی. هربرت لیوینگستون می‌گوید:

ارزش حفظ کردن را دارند. انسان به دنبال حکمت و قدرت و ثروت است، در حالی که خداوند رحمت و انصاف را دوست دارد. متبارک کسی است که از آنچه لذت ببرد که خداوند از آن لذت می‌برد.

9:25 و 26) مجازات افزوده دیگری بر یهودا اینست که همراه با امت‌های غیریهودی مجازات می‌شوند، چونکه یهودا در دل نامختون است. چیدن مؤ معابد (ترجمه NASB, RV) عملی نهی شده برای یهودیان بود (لاویان 27:19).

¹ Kyles Yates

(4) سخنانی چند در مورد بتپرستی (1:10 - 18)

5:10-1) این بخش در مورد بت پرستی و عظمت خداست. مردم خدا نباید طریق امتهای و رسوم باطل آنها را یاد بگیرند. یاتس در هجو بتپرستی می‌نویسد:

برخورد ارمیا با بتهای بینوا و بی‌دفاعی که انسان آنها را به جای خدا نهاده است، شدید است. آنها اجسام بی‌مسئولیتی هستند که انسان به خاطر اینکه فانی بودن و جماد بودنشان را پوشش دهد آنها را می‌آراید و تزئین می‌کند، در حالی که چوب یا (فلز،...) مرده‌ای بیشتر نیستند و به جای اینکه قومی را حمل نماید، خودش حمل می‌شود. آنها باید طراحی شوند و خدا طراح همه چیز است. آنها نه محبت می‌کنند و نه قدرت دارند و نه نفس می‌کشند. نه وجدان دارند و نه ارزش و نه نفوذ. آنها جاودانه نیستند، ولی در مقایسه، یهوه ازلی و ابدی است، متعال و قادر مطلق است.

9:10-6) خدا پادشاه بزرگ امتهاست و همه از او می‌ترسند. کسانی که بت‌ها را عبادت می‌کنند وحشی و احمق می‌باشند. آنها نادانانی هستند که در مقابل عمل دستهای انسان سجده می‌کنند.

16:10-10) یهوه خدای حق و خدای حیّ (زنده) است. خدایان ساختگی از بین خواهند رفت. یهوه خالق کائنات و خداوند تقدیر است. بت‌سازان خجل خواهند شد و تمثال‌های ایشان باطل می‌باشند. خدا نصیب یعقوب و خالق همه چیز و نامش یهوه صباوت است.

17-1 و 18) به ساکنان زمین گفته می‌شود، آنچه را که می‌توانند با خود حمل کنند بردارند، چونکه خدا آنها را به تبعید می‌فرستد.

(6) دعای نبی گریان (19:10 - 25)

ارمیا در صحبت با قوم در هراس محاصره و تبعید نوحه سر می‌دهد و به غفلت انسان اعتراف می‌کند و از خدا می‌خواهد

که مردم خود را تهنید کند و غضب خود را بر دشمنانشان بریزد، چونکه آنها مردم خدا را بلعیده اند.

III – تجربیات شخصی ارمیا (فصول 11 تا 19)

الف) ارمیا و اهالی عناتوت (فصول 11 و 12)

10:11) خداوند به ارمیا فرمان می‌دهد تا به مردم عهد شریعت را که در کوه سینا به آنها داد، یادآوری نماید و به یاد آورند لعنت متمردان و برکات اطاعت‌کنندگان را. خدا از همان زمان که آنان را از مصر بیرون آورد این مهم را به آنان یادآوری کرده بود، ولی با اصرار و انکار آنها مواجه شده بود. اینک مردان یهودا برگشته و عهد خدا را نقض و پشت به او نموده و خدایان غیر را پیروی نمودند.

13:11) وقتی که داوری خدا فرا رسد دیگر استغاثه‌های آنان را اجابت نخواهد نمود و خدایان متعدد یهودا، آنها را نجات نخواهند داد.

17:14) خداوند سه بار به نبی گفته است برای این قوم دعا مکن (7:16؛ 11:14؛ 11:14). مردم حق ندارند برای پنهان ساختن خطایا و برگرداندن بلائی که خدا مقرر فرموده، هدایا به معبد بیاورند. یهودائی که زمانی خداوند او را زیتون شاداب نامیده بود، اینک به خاطر بتپرستی‌اش محکوم به سوختن شده است.

23:18) خداوند نبی رام و سر به راه را آگاه ساخت که اهل عناتوت قصد جان او کرده اند. آنگاه نبی دعا می‌کند و خدا به او اطمینان می‌دهد که دشمنان او مجازات خواهند شد.

6:12) ارمیا از خداوند می‌پرسد چرا در حالی که خودش عادل است اجازه می‌دهد شریران – کسانی نظیر مردان عناتوت – کامیاب شوند و همچنین چرا اجازه می‌دهد عادلانی نظیر

خودش رنج بکشند. خدا به او پاسخ می‌دهد، بیشتر از آنچه که تا کنون رنج کشیده است با مخالفت‌ها از جمله خیانت **برادرانش** روبه‌رو خواهد شد. او که نمی‌تواند در آزمایشات سخت مقاومت کند (**با اسبان برابری کند**) چگونه می‌تواند در شرایط نسبتاً آرام خانوادگی مقاومت نماید (**با پیادگان** بدود).

14_7:12) خدا با استفاده از سخنان حسرت‌بار به بیان اوضاع **یهودا** و بلائی می‌پردازد که بر سر خود آورده است. پرنده‌ای که ضعیف و ناتوان شده باشد، غالباً مورد حمله دیگران قرار می‌گیرد، از اینرو با عبارت **مرغ شکاری رنگارنگ** از یهودا یاد می‌کند. خدا قوم‌های بیگانه را مجازات خواهد نمود و یهودا را در زمینشان بر می‌افرازد. 17_15:12) اما بعداً خداوند قوم‌های بیگانه (امت‌ها) را نیز در دیارشان برخواهد افراشت و اگر از بت‌پرستی دست بردارند و به سوی خدا بیایند از برکات خدا در **میان قوم** خودش برخوردار و در غیر اینصورت نابود خواهند شد.

(ب) ارمیا و کمربند پوسیده (فصل 13)

13_1:13) در اینجا یهودا، با **یک کمربند** مقایسه شده است که خداوند ارمیا را امر فرموده بود آن را به رود **فرات** برده در **شکاف صخره پنهان** کند. یهودا زمانی دارای ارتباط صمیمانه‌ای با یهوّه بود، اما مانند این **کمربند**، «پنهان» شده بود. **یهودا** به خاطر گناهانش در حدود 250 مایل دور افتاد و در نزد **یک فرات** (بابل) پنهان شد و اسیر گردید. وقتی ارمیا کمربند را از نهانگاهش برداشت، **پوسیده** و **لایق هیچ کار نبود**. در رابطه با این مورد که ارمیا عملاً به فرات رفته است یا نه، ترجمه اسکوفید تفسیر مفیدی دارد.

برخی می‌پرسند که آیا ارمیا واقعاً کمر بند خود را در شرایط جنگی در دوردست و کناره‌های فرات پنهان کرده است؟ به هر حال برهه‌هایی در زندگی ارمیا وجود داشته‌اند که در تمامی زمین صلح حکم فرما بوده است. ممکن است که ارمیا عملاً دیداری از بابل نداشته باشد، و اگر هم دیداری داشته است، این واقعه می‌توانسته است به سادگی در آن زمان باشد و در این سفر بوده که احتمالاً کمر بند خود را دفن کرده و باز هم احتمالاً در برگشت، آن را برداشته است. امکان دیگر اینست که مراد از کلمه عبرانی افرا، نه رود فرات بلکه وادی فا را در چندین مایلی شمال اورشلیم باشد. در این حالت او می‌توانسته است هر زمان که بخواهد تا حمله آخرین بابل، کمر بند خود را دفن کنند. بدین ترتیب دلیل این فرض اینست که این بخش مبین یک واقعه عملی است نه یک رویای محض و داستانی خیالی. کمر بند فرسوده ارمیا سمبل و نشانه زندگی و خدمت اسرائیل است که موجب رضایت خدا نبود.

14:12-13) تمام مردم به مستی پر خواهند شد و این اشاره به خشم خدای قادر مطلق است. آنگاه در هم خواهند شکست. تفسیر هاریسون از این آیات چنین است:

ارمیا تأکید دارد بر اینکه همانطور که مصرف الکل برداوری و حرکت و پویایی انسان اثر می‌گذارد، بنابراین انسان در خطراتی که در پیش دارد چون یک مست قادر به تشخیص دوست از دشمن و یا دفاع از خودش نمی‌باشد.

15:13-23) در اینجا توصیه به توبه شده است. چنانچه مردم توبه نکنند، لاجرم تبعید می‌شوند. اگر مردم خدا را جلال ندهند در تاریکی و سایه موت خواهند لغزید. پادشاه و ملکه مادر از منصب خود معزول خواهند شد و شهرهای جنوب محاصره خواهند شد. بابلیان سرزمین شما را ویران خواهند ساخت و همه این بلاها به خاطر شرارت یهودا خواهد بود. یهودا و گناهانش جدا شدنی نمی‌باشند.

14:23-27) در این آیات از عبارت فسق، زناکاری، رجاسات برای تشریح ارتداد یهودا استفاده شده است و همه این موارد گنا هانی اخلاقی می‌باشند. هاریسون در تفسیر این آیات می‌نویسد:

مردم آن زمان نیز مانند ایمانداران سطحی این زمانه باور نمی‌کردند که چنان مصیبت‌هایی بر سرشان بیاید. به هر حال ارمیا عیب‌هایشان را به رخشان کشید و عواقب سنگین معاشرت با فواحش را به آنها یادآوری نمود. یهودا به خاطر افراط در کارهای بی‌ثمر به عنوان عروسی سرکش که زمانی با خداوند عهد عشق بسته بود، و اینک مرتکب خیانت شده است، در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.

ج) وساطت ارمیا در خشکسالی (فصول 14 و 15)

14:1-6) پیامدهای مندرج در فصول 14 تا 39، قبل از سقوط اورشلیم داده شده‌اند. یهودا اینک دچار خشک‌سالی شدیدی شده است.

اهمیت وقوع خشکسالی در این ایام، این بود که نشانه‌ای بود که در عهد فلسطین پیشگوئی شده بود (تثنیه 28:23-24) و بخشی از این پیش‌بینی در قلمرو آخاب تحقق یافت (اول پادشاهان فصل 17). و اینک پس از گذشت سال‌های زیاد توسط به اسارت رفتن حکومت شمالی توسط آشور، می‌بایست به صورت اخطاری جدی یهودا را به خود آورده باشد.

14:7-16) اینک نبی به خاطر قوم زبان به اعتراف می‌گشاید و از خدا تقاضای رهایی می‌کند، اما خداوند می‌گوید که رهایی در کار نخواهد بود و مردم با شمشیر و قحط و طاعون کشته خواهند شد.

انبیاء دروغین وعده امنیت می‌دادند ولی دروغ می‌گفتند و بدین ترتیب آنها نیز مانند قومی که برای ایشان نبوت می‌کنند، هلاک خواهند شد.

14:17-22) ارمیا برای قوم خود همچنان از خدا تقاضای بخشش می‌کند. کار او ما را به یاد وساطت ابراهیم برای قومش (پیدایش 23:18-33)، و وساطت موسی (خروج 32:11-13) و وساطت سموئیل (اول سموئیل 7:5-9) می‌اندازد. او به شرارت خود و قومش اعتراف می‌نماید و تنها و تنها از خدا

درخواست باران می‌کند، چون جز خدا کیست که باران را بباراند؟

4:15) اما وساطت برای مردم بیهوده است، آنها برای موت، شمشیر و قحط و اسیری مقرر شده‌اند. حتی واسطه‌های نخستین انسان‌ها نظیر موسی نتوانستند خدا را از مجازات خاطیان باز دارند. منسی عامل اصلی اشاعه بت پرستی بود (ر.ک دوم پادشاهان 6:21).

9:15) وضعیت ترحم‌برانگیز اورشلیم نتیجه قصور او از واکنش نسبت به تأدیب خداوند بود.

18:10-15) ارمیا بی‌دلیل مورد نفرت مردم خود قرار گرفته است، ولی خدا وعده می‌دهد که او را حمایت خواهد نمود و دشمنانش به کمک او خواهند آمد. یهودا قادر نخواهد بود آهن شمال (کلدانیان) را بشکند، بلکه همه خزینه‌هایش از او به غنیمت گرفته خواهد شد. ارمیا نبی از اینهمه بلاها و رنج‌ها، مبهوت بود، مخصوصاً وقتی می‌بیند که نسبت به خداوند وفادار بوده است، با این وجود منافع خود را تنها در کلام خدا می‌یابد که، شادی و ابتهاج دل اوست.

21:19-15) پاسخ خدا به ارمیا اینست که درباره او اشتباه فکر می‌کند و دیگر اینکه علت غلط بودن تصوراتش را بارها به او گفته است. قوم می‌بایست مانند فلز با ارزشی در کوره حرارت دیده و زنگارش برداشته شود. امکان دارد که دشمنانش نزد او برگشت نمایند ولی او نباید نزد دشمنانش برگردد. جی کمپبل مورگان در تفسیر این آیات می‌نویسد:

ارمیا تنها موقعی شرایط لازم برای اعلام پیام خدا پیدا می‌کرد که دل خود را از چنان زنگارهایی بزدايد و تمامیت وجود خود را به طلای ناب حقیقت خدا اختصاص دهد.

خدا نبی خود را تبدیل به دیوار برنجین حصاردار خواهد

ندمود و دشمنانش نخواهند توانست او را واژگون کنند. خداوند خادم و بنده خود را فدیة داده و خواهد رها نید.

(د) تجرد ارمیا (1:16-18)

9:16-1) خداوند به ارمیا فرمان می‌دهد که به خاطر ویرانی قریبالوقوع اورشلیم، ازدواج نکند. او تنها فردی در کتاب مقدس است که از ازدواج منع شده است. ماتم گرفتن برای مردگان نیز نهی شده است، چونکه ابعاد فاجعه بسیار عظیم است و بلاها از ناحیه خداست.

با توجه به آیه هفتم رسم معمول این بود که بستگان و دوستان شخص متوفی در خانه کسی که عزیزی را از دست داده بود جمع می‌شدند و نان پاره می‌کردند و کاسه‌های شراب می‌نوشیدند و به ذکر سجایا و خوبی‌های شخص متوفی می‌پرداختند و بدین وسیله عزاداران را تسلی می‌دادند. کلی نشان می‌دهد که چگونه این سنت با ستانی یهودی توسط خداوند، متبدل شده است:

مثل اینکه سنت یهودی پاره کردن نان در مراسم عزاداری منشاء عملی است که عیسی مسیح خداوند در آن شب (شام آخر)، نان و شراب را تقدیس کرد و این شام را به یادگاری خود بنیاد نهاد. منتهی فرق مسئله در اینجا است که در این شام ما دیگر نان را به خاطر تسلی دادن به صاحب عزا پاره نمی‌کنیم.

عمل به شکستن نان در رابطه با مردن، یک سنت متداول در میان یهودیان بود، اما عیسی خداوند اهمیت خاص و منحصر به فردی به آن بخشید و حقیقت تازه‌ای را در آن آشکار ساخت و آن را به فصیح پیوند داد. چون آنطوری که می‌دانید، زمان برگزاری شام خداوند، درست در عید فصیح بود. دلیل خاصی برای اجرای شام خداوند در عید فصیح وجود داشت، چونکه این شام نشانه تحولی عظیم در کانون و بنیاد این عید اسرائیل بود: یک مراسم تازه و متفاوت که برای مسیحیان آغاز گردید.

18:16-10) خداوند به ارمیا می‌گوید چنانچه قوم سبب این

بلای عظیم را از او جویا شوند به آنها بگوید که این بلا نتیجه تمرد و بتپرستی پدران آنها و خودشان می‌باشد. خدا سرانجام روزی مردم را از اسارت باز خواهد آورد، اما نخست ماهیگیران و صیادان (بابلیان) آنها را جستجو کرده و خواهند یافت و به اسارت خواهند گرفت و با خود به بابل خواهند برد، جایی که خداوند آنها را به خاطر عصیان و گناهانشان مکافات خواهد نمود.

ه) ثابت قدمی ارمیا (19:16 تا 18:17)

19:16-21) ارمیا نبی روزی را پیش‌بینی می‌کند که امت‌ها از بتپرستی دست کشیده و به خدا روی می‌آورند. در آیه 21 خدا عزم راسخ خود را برای نشان دادن جبروت خود به او از طریق تأدیب یهودا بیان می‌دارد.

11:1-17) بتپرستی یهودا عمیقاً مرقوم شده است و همین کار موجب اسارت او خواهد شد. کوه خداوند یعنی اورشلیم. توکل به انسان موجب لعنت و توکل به خداوند موجب برکت می‌شود. خدا از دل فریبنده انسان آگاه است و کسانی را که با بی‌انصافی مال بیندوزند، مانند کبکی که بر تخم‌هایی که نهاده باشد، بنشینند و سپس جوجه‌ها را به حال خود رها کند، مجازات خواهد شد.

آیه نهم هرچند عمومیت ندارد، اما يك حقیقت محض است که از دل انسان سرچشمه می‌گیرد. تفسیر آر. کی هاریسون از کلمه‌ای که در ترجمه KJV «فریبنده‌تر» و در آیه نهم «بسیار حریص» ترجمه شده چنین است: ذات انسان متحول نشده در شرایط نومید کننده‌ای است و امیدی به فیض خداوند در آن نیست.

این نومیدی با عبارت «بسیار مریض» در آیه نهم (در ترجمه RSV، بسیار فاسد) و در 18:15 و 12:30 در عبارت «جراحی‌ناپذیر»، به تصویر کشیده شده است. هر نسلی توسط روح القدس و خدا نیاز به تحول روحانی دارد (ر.ک

ما توجه کسانی را که ممکن است فکر کنند این عبارت فتاوی شدیدی برای دل‌هایشان می‌باشد، به سخنان ماتیو هنری جلب می‌کنیم:

شرارت‌هایی در دل ما هست که از آنها آگاهی نداریم و حتی مشکوک به آنها هم نیستیم. این یک اشتباه متداول در میان فرزندان انسان است که فکر می‌کنند دل‌هایشان حداقل بهتر از آنست که در واقع می‌باشند. دل، یا وجدان انسان در حالت فاسد شده و ساقط شده‌اش فریبنده‌ترین است، زیرک و دروغگو و مستعد شرارت است. دل شرارت را نیکو می‌نامد و نیکویی را شرارت و رنگ دروغ بر همه چیز می‌پاشد و آرامش را به کسانی می‌دهد که شایسته آرامش نیستند. وقتی انسان در قلبش می‌گوید خدائی نیست، و خدائی نمی‌بیند. و نیازی به خدا ندارد و در عین حال آرام و آسوده است و بسا افکار دیگر، در اینجاست که دل انسان را می‌فریبد و از این نظر دل خود فریب و خود گُشونده است. از این نظر دل بسیار شریر است، دل گُشونده است. اگر وجدان که باید بر علیه خطاها شهادت دهد، خود کانون دروغ و فریب باشد، واقعاً وضعیت انسان چقدر بحرانی است! چنانچه دلی یا وجدانی که در انسان است و به منزله چراغ خداوند است، نور دروغین از خود ساطع نماید، چه بر سر انسان خواهد آمد؟ اگر نماینده خدا در جان انسان یعنی وجدان انسان، خدا را انکار کند، چه خواهد شد؟ چنین افکاری فریب‌دهی است که ممکن است ما واقعاً بگوئیم کسی چه می‌داند؟ چه کسی می‌تواند توضیح دهد که دل چقدر فاسد است؟

18_12:17) ارمیا به خاطر اینکه موضع قدس، کرسی جلال

خداوند است، شادی می‌کند. و سپس می‌گوید هر کسی که خداوند، امید اسرائیل را ترک کند، خجل خواهد شد، و به نمایندگی مردم از خداوند شفا و رهایی طلب می‌کند. مردم از او می‌پرسند کجاست آن داورای که خدا وعده داده بود؟ ارمیا به خدا اعتراف می‌نماید برای شبانی خدا، تلاشی نکرده بود و علاقه‌ای هم به روز بلای ویرانی اورشلیم نداشته است. او تنها از کلام خداوند سخن گفته بود. او از خدا می‌طلبد تا از طریق مجازات کسانی که کلام خدا را

استهزا می‌کنند، حمایتش نماید.

(و) ارمیا و مراسم سبت (17: 19-27)

در این آیات به پادشاهان یهودا و تمامی یهودا و جمیع سکنه اورشلیم توصیه شده است روز سبت را تقدیس کنند. خداوند به آنها وعده داده بود چنانچه مطیع باشند، حاکمان آینده آنها از سلسله پادشاهی داود خواهند بود و راجع به مکافات تمرد (ویرانی اورشلیم) نیز به آنها اخطار لازم را داده بود. ایلروینگ جنسون توضیح می‌دهد که چرا حفظ سبت اینهمه برای اسرائیل مهم بوده است:

آزمون واقعی ارتباط قلبی با خدا، پاس داشت کلام اوست. یکی از قوانین اسرائیل حفظ تقدس سبت توسط انجام ندادن کار در آن روز بود (17: 21-22). فشار دائمی مادیات بر زندگی همه انسان‌ها، از جمله مردم خدا، حفظ چنان عهد و پیمانی را دچار مشکل کرده است و بدین دلیل این یک فرمان از ده فرمان، آزمونی واقعی بود از برتری امور ابدی بر امور گذرا. آیا حفظ سبت برای یهودا حیاتی بود؟ عمل نمادین ارمیا، بیانات صریح او که خدا او را بدان مأمور کرده بود، پاسخ قانع‌کننده‌ای به این سؤال است.

(ز) ارمیا در خانه کوزه‌گر (فصل 18)

(18: 1-12) خداوند کوزه‌گر و یهودا (در اینجا با نام اسرائیل) کوزه می‌باشد. هدر رفتن ظرف تقصیر خدا نبود، بلکه تقصیر اسرائیل بود. گِل در دست خداست تا به دلخواه خود روی آن کار کند - لعنت یا برکت - اگر مردم توبه نکنند، خدا بلا را می‌فرستد، ولی واکنش آنها اینست که موافق سرکشی دل‌شیر خود رفتار خواهند نمود.

(18: 13-17) خداوند به بیان کارهای عجیب خود می‌پردازد. قوم با بتپرستی خود ویرانی و هلاکت را به جان خریدند، و ویرانی زمین به آن اندازه است که موجب تعجب بیننده

می‌شود. ترجمه RSV احتمالاً صحنه‌ای از آیه 14 است: «آیا برف‌های لبنان پرتگاه‌های سیریون را ترک خواهد نمود؟ آیا آب‌های کوهستان خشک خواهند شد و جریان خنک آب باز خواهد ایستاد؟ شما می‌توانید به این امور و طبیعت متکی باشید، ولی خدا نمی‌تواند متکی به مردمش باشد!». هرچند که برف لبنان را ترک نمی‌کند، اما اسرائیل اساس زندگی و آب زنده را که از آن زندگی جریان می‌یابد، ترک کرده است.

18:18) مردم اورشلیم با شنیدن این جریان **بر ضد ارمیا** **تدابیر** نمودند و به تأیید کاهنان و انبیا خود پرداختند و تصمیم گرفتند اتهامی بر او وارد نمایند. 18:19-23) ارمیا از خدا تقاضای مجازات دشمنانش را می‌نماید. چنین دعائی شایسته ایمانداران عهد فیض نیست.

ح) ارمیا و کوزه سفالین (فصل 19)

19:1-9) خداوند به ارمیا فرمان می‌دهد تا کوزه سفالینی تهیه و به پادشاهان یهودا و سکنه اورشلیم تصمیم خدا را مبنی بر نابودی یهودا به خاطر بت‌پرستی‌اش و قربانی نمودن انسان، اعلام نماید. **وادی ابن هنوم** به **وادی قتل** مبدل خواهد شد و آدم خواری در ادامه محاصره اورشلیم باب خواهد شد.

19:10-15) نبی در شکستن کوزه تاراج و ویرانی‌ای را که نتیجه حمله بابلیان است به تصویر می‌کشد. دیگر جایی برای دفن اجساد باقی نخواهد ماند و خانه‌هایی که مراکز بت‌پرستی بودند **نجس** خواهند شد. ارمیا به **صحن** خانه **خداوند** باز می‌گردد و دوباره به این حقیقت تأکید می‌کند که مجازات در شرف وقوع است چونکه مردم **کلام خدا** را گوش ندادند و توبه نکردند.

IV- نبوت بر علیه رهبران مدنی و مذهبی یهودا

(فصل 20-23)

(الف) نبوت بر علیه فشحور (6-1:20)

فشحور ناظر اول خانه خداوند بود و همو موجب کتک خوردن و در کننده قرار گرفتن ارمیا گردید. در فردای آن روز وقتی که ارمیا از زندان آزاد شد، بلافاصله نابودی فشحور و خانه اش و تمامی اورشلیم و یهودا را اعلام نمود و گفت که پادشاه بابل ایشان را به اسیری خواهد برد. نام فشحور به ماجور مسابیب (وحشت از هر طرف) تبدیل خواهد شد، و این موردی است که آن را تجربه خواهد نمود.

(ب) گلیه ارمیا از خدا (7:20-18)

در آیات 7 تا 18 ارمیا به مأموریت ناموفق خود - مأموریتی که خدا او را برآن گماشت افسوس می خورد. او می خواهد دیگر پیام به اسارت رفتن بابل را متوقف کند ولی نمی تواند. کلام خداوند مثل آتش در او فروخته می شود. او توطئه دوستان خود را بر علیه خودش می شنود ولی همه چیز را به خداوند واگذار می کند. در این لحظه او مطمئن شده و خداوند را تسبیح می خواند، اما بعداً آنچنان مأیوس می شود که آرزو می کند کاش هرگز به دنیا نیامده بود.

(ج) نبوت بر علیه صدقیای پادشاه (1:21 تا 9:22)

(7-1:21) وقتی که صدقیای پادشاه فشحور (این همان فشحور مذکور در فصل بیستم نیست) و صقنیا (منظور صقنیا نبی نیست) را نزد ارمیا می فرستد تا از خداوند در رابطه با آمدن بابلیان مسئلت نماید. ارمیا به آنها پاسخ می دهد که خداوند مهاجران را بر علیه یهودا یاری خواهد کرد و پادشاه و مردمی که زنده می مانند به اسارت می روند. تفسیر کلی از این آیات چنین است:

خاندان سلطنتی موجب برکت در تاریخ اسرائیل بودند. اگر فقط پادشاه عادل می‌بود و مردم و انبیا خطاکار می‌بودند، با این وجود خدا اسرائیل را متبارک می‌نمود. همه چیز در اسرائیل موکول به پادشاه یا ذریّت داود بود. اما وقتی پادشاه نه تنها گمراه بلکه موجب شرارت می‌شد، کنترل او تقریباً غیرممکن بود. و این وظیفه اندوهبار ارمیا بود تا تصمیم خدا را به پادشاه اعلام نماید.

14_8:21) کسانی که در شهر باقی می‌مانند، نابود می‌شوند و کسانی که تسلیم بابل‌یان (کلدانیان) می‌شوند زنده می‌مانند. خداوند به **خاندان پادشاه** هشدار داد که دست از بی‌انصافی و ستمگری بردارند. مردم اورشلیم به ساکنین **وادی مسمی** و نابودیشان اعلام می‌گردد. عبارت «**ساکنین وادی و صخره هامون**»، احتمالاً عنوانی طنزآمیز تا تمسخرآمیز برای اهالی اورشلیم است.

9_1:22) فصل بیست و دوم کتاب ارمیا به چهار پادشاه آخر یهودا پرداخته است، هر چند که ترتیب تاریخی رعایت نشده است. از نظر تاریخی این چهار پادشاه عبارتند از: یهوآحاز، یهو یاقیم، یهو یاکین و صدقیا. و لی در کتاب ارمیا آخرین پادشاه در اول و بقیه در نظم خود می‌باشند. خداوند به صدقیا اولین پادشاه، اخطار می‌دهد که **انصاف و عدالت** را بجا آورد، در غیر اینصورت **یهودا** هر چند چون **جلعاد و قلّه لبنان** پرشکوه است تبدیل به ویرانه و خالی از سکنه خواهد شد.

د) نبوّت بر علیه شلوم پادشاه (10:22 - 12)

شلوم یا یهوآحاز، دومین پادشاه یهودا و پسر **یوشیا** بود. او **اسیر** شد و به مصر رفت، بدون اینکه دیگر سرزمین مادری خود را ببیند.

ه) نبوّت بر علیه یهو یاقیم پادشاه (13:22 - 23)

19_13:22) یهو یاقیم پادشاه سوم، مردم را به بیگاری وا

داشت و بارگاه خود را ساخت و روش پدر خود (یوشیا) را پیروی نکرد، بنابراین از اورشلیم بیرون انداخته شده و هیچ کس در مرگش نگریست و به دفن الاغ مدفون خواهد گردید، یعنی چون لاشه الاغ در خندق افکنده خواهد شد.

23:20-22) خداوند مردم را دعوت می‌کند تا به لبنان و باشان رفته و بر نابودی دوستان خود (متحدین بیگانه) و شبانان (پادشاهان) توسط نبوکد نصر، و خودشان در رنج اسارت ناله سر دهند و ماتم بگیرند.

و) نبوت بر علیه یهوایکین پادشاه (24:22 - 30)

کنیاهو یا یهوایکین، چهارمین پادشاه توسط بابلیان اسیر شده و در بابل خواهد مرد و هیچ کس از ذریت او... بر کرسی داود نخواهد نشست. هیچ یک از فرزندان کنیاهو جانشین او نشدند. صدقیا جانشین او و آخرین پادشاه یهودا، عموی او بود. چارلز دایر¹ در تفسیر این آیات می‌نویسد:

این نبوت کمکی است برای تشریح شجره‌نامه مسیح در متی فصل اول و لوقا فصل سوم. متی شجره‌نامه مسیح را از طریق ناپدری‌اش یوسف، پیگیری کرده است. به هر حال نسل یوسف به سالتیل می‌رسد که او نیز پسر یهوایکین (یکنیا، متی 12:1 و اول تواریخ 17:3) می‌باشد. چنانچه مسیح نسل جسمانی یوسف می‌بود و نه زاده شده از باکره، دیگر شایستگی پادشاهی بر اسرائیل را نمی‌داشت. انجیل لوقا شجره‌نامه مسیح را از طریق مریم که نسب او از طریق ناتان پسر داود، به داود می‌رسد (لوقا 3:31) پیگیری می‌کند و بدین وسیله مسیح مشمول نفرین یهوایکین نمی‌شود.²

ز) نبوت درباره پادشاه عادل (1:23 - 8)

رهبران (شبانان) محکوم به عدم حفاظت از قوم خدا می‌باشند، ولی خدا باقی مانده قوم را جمع خواهد نمود و

شبانانی امین بر آنها خواهد گماشت. خداوند مسیحا را برپا می‌کند تا پادشاه آنان شود.

در آیه پنجم مسیحا، شاخه (یا پسر) خوانده شده است. کتاب زکریا 8:3، مسیحا را «بنده خود شاخه» نامیده شده است. در همان کتاب 12:6، مسیحا به عنوان «مردی که به شاخه مسمی است» معرفی شده است و صحیفه اشعیا 2:4 او را «شاخه خداوند» نامیده است. مسیح نیز در اناجیل، با این عناوین معرفی شده است - پادشاه، خادم، پسر انسان و پسر خدا.

یهوه عدالت ما (یهوه صدقینو) در آیه ششم یکی از هفت نام مرکب یهوه است و به عنوان کسی که قوم خود را به سرزمین خودشان باز گردانیده است، شناخته خواهد شد.

ح) نبوت بر علیه انبیای دروغین یهودا (9:23-40)

22_9:23) بقیه فصل بیست و سوم به هجو انبیای دروغین اسرائیل و اورشلیم پرداخته است. چنانچه انبیای دروغین اورشلیم به کلام خداوند گوش سپرده بودند، می‌فهمیدند که داوری او اجتنابناپذیر است و داوری‌اش ادامه خواهد یافت تا اهداف خدائی او تکمیل شود، آنگاه مشمول برکت خدا می‌شدند. آنها از جانب خود سخن می‌گفتند، نه از جانب خدا.

29_23:23) خدای دانای مطلق و خدائی که در همه جا حاضر است به افشاگری انبیائی می‌پردازد که با خواب‌های خویش، قوم او را به سوی بتپرستی سوق داده‌اند. خواب‌های آنان در مقایسه با کلام خدا که مانند گندم و آتش و چکش است، به منزله گاه می‌باشد.

31_30:23) خداوند به ضد این انبیای دروغین است. یاتس

در تفسیر این آیات می‌نویسد:

این انبیا واقعاً حرفه‌ای بودند و ادعا می‌کردند با قدرت خدائی سخن می‌گویند، ولی عملاً دروغ می‌گفتند و مردم را فریب می‌دادند. ارمیا سه اتهام بر آنها وارد آورد: نخست اینکه هرزه و فاسد بودند، خدا را نمی‌شناختند و پیامی

برای قوم خود نداشتند. آنها نسبت به مسئولیت مقدس رسالت بی‌توجه بودند و با مشارکت فعال در گناهان، ارزش اخلاقی قوم را تقلیل داده بودند. شناخت آنها از خدا اندک بود. آنها با درک اندکشان از ذات مقدس خدا، به مردم تعلیم می‌دادند که خدا نمی‌تواند اسرائیل را رها کند.

هم اکنون نیز انبیاي دروغین فراوانی در میان ما می‌باشند.

40_33:23) مردم ظاهراً با این سؤال که «وحي خدا چیست؟» ارمیا را مسخره می‌کردند. پاسخی که ارمیا می‌بایست به آنان بدهد، این بود که خودشان بار یا پیام خداوند می‌باشند و خداوند آنها را ترك خواهد نمود. خدا قوم را از گفتن کلمه «بار» (وحي) منع کرده بود، و چنانچه این کلمه را بر زبان می‌آوردند، نشانه تمرد آنها از خداوند بود. خدا بر آن است که سرانجام آنها را به شدت مجازات کند.

V- نبوت در مورد ویرانی اورشلیم و اسارت در بابل (فصول 24 تا 29)

الف) نشانه (آیت) انجیر (فصل 24)

7_1:24) خداوند دو سبد انجیر را که در جلو معبد قرار داشت به ارمیا نشان داد. يك سبد حاوی انجیرهای بسیار خوب و سبد دیگر حاوی انجیرهای بسیار بد بودند.

انجیر بسیار نیکو تصویر تبعیدیان در بابل بود که چون به تمامی دل به سوی خدا بازگشت می‌نمایند، خداوند ایشان را به زمین خودشان خواهد آورد.

10_8:24) انجیرهای بد تصویر صدقیا پادشاه یهودا و رؤسای او و مردم باقی مانده در زمین بعد از انقراض سلطنت یکونیا (کنیاهو) است که به سرزمین خود باز می‌گردند، اما بقیه قوم پراکنده شده به شمشیر نابود خواهند شد.

ب) پیش‌بینی هفتاد سال اسارت در بابل (1:25 – 11)

ارمیا به تمامی قوم یهودا به مدت بیست و پنج سال اخطار داده بود، سایر مردان خدا نیز در دعوت یهودا به توبه باز نایستادند. و چون قوم نشنیدند توسط نبوکد نصر بنده خدا به اسارت برده خواهند شد و مدت هفتاد سال اسیر خواهند بود. در کتاب دوم تواریخ 20:36 تا 21 می‌خوانیم:

و بقیه السیف را به بابل به اسیری برد که ایشان تا زمان سلطنت پادشاهان فارس او را و پسرانش را بنده بودند تا کلام خداوند به زبان ارمیا کامل شود و زمین از سبتهای خود تمتع برد، زیرا در تمامی ایامی که ویران ماند آرامی یافت، تا هفتاد سال سپری شد.

از سفر لاویان 5-3:25 می‌آموزیم که زمین در سال هفتم کاشته نشود اما مردم از این فرمان تخطی کردند.

ج) مجازات عاملان اسارت قوم در بابل (12:25 – 38)

29-12:25) به این ترتیب امید بازگشت سریع از اسارت وجود نداشت. خداوند بعد از هفتاد سال خشم خود را بر کلدانیان (بابلیان) خواهد ریخت. خداوند با «آیت جام» به ارمیا فرمان می‌دهد تا غضب او را به یهودا و سایر امتهای و همچنین شکستشان توسط نبوکد نصر (پادشاه شیشک)، اعلام نماید. بدین ترتیب ارمیا می‌بایست به تمامی اقوام بگوید که آنها لا جرم کاسه خشم خدا را خواهند نوشید. اگر خدا نخست اورشلیم را مجازات می‌کند، سایر اقوام دیگر را هم برای فرار ندارند.

38-30:25) این آیات بیانگر حدت خشم خداوند است که با استفاده از کلماتی نظیر غرش، زعره و فریاد از این خشم یاد می‌کند.

تمام رؤسای گله (رهبران قوم یهود) به خاطر ویران شدن مرتع‌هایشان، شیون خواهند نمود.

د) اخطار ارمیا به قوم (فصل 26)

11_1:26) خداوند به ارمیا فرمان می‌دهد در **صحن خانه خداوند** بایستد و به مردم اخطار نماید که چنانچه توبه نکنند، خدا نیز معبد را چون **شیلوه** ترک خواهد نمود (توجه داشته باشید که وعده‌های مشروط در رابطه با برگشت نظر خدا، مشروط به اجرای شرط توسط مردم است [آیه سوم]. خدا هیچ‌گاه در رابطه با عهده‌های غیرمشرطش، تغذیر عقیده نمی‌دهد). کاهنان و انبیا کذب و قوم با شنیدن این سخنان به هیجان آمده و نبی را تهدید نمودند.

19_12:26) ارمیا با شهادت تمام پیام خود را تکرار کرد. سپس **سروران و تمامی قوم** از او دفاع کردند و رهبران به جمعیت گفتند که میکای نبی نیز در روزگار حزقیای پادشاه عادل این مورد را پیش‌بینی کرده بود، اما او را نکشتند.

24_20:26) این آیات احتمالاً بحثی است دال بر مخالفت با کشتن ارمیا و یا گزارشی است از این حقیقت که **یهویاقیم** دستور قتل نبی‌ای به نام **اوریا** را داد که همان مواردی را نبوت کرده بود که ارمیا می‌گفت. به هر حال **اخیقام بن شافان** نقش مؤثری در رهائی ارمیا از مرگ بازی کرد.

ه) آیت یا نشانه یوغ (فصل 27)

11_1:27) این آیات مربوط به دوران سلطنت یهویاقیم (آیه اول) است، ولی بقیه این فصل مربوط به دوران سلطنت صدقیای می‌باشد. عده‌ای معتقدند که این خطای نگارشی است. سفیران پنج پادشاه غیریهودی احتمالاً به جهت عقد یک قرارداد بر ضد بابل به اورشلیم آمده بودند. ارمیا نبی پیام خداوند را به آنان اعلام نموده و گفت **بندها و یوغ‌های بابل** تا زمانی که بابل به تسخیر ماد و پارس در نیامده است بر آنها خواهد بود - این جریان مغایر بود با آنچه که غیبگویان این کشورها، گفته بودند.

22_12:27) اشاره رایری¹ به يك سنت قدیمی در رابطه با معبد یهودی، در فهم این آیات مفید می‌باشد:

يك پادشاه غالب از نظر سنتي و عرفي بتهای کشور مغلوب را می‌گرفت و آنها را به معابد خدایان خود می‌برد. از آنجا که مذهب یهودیت بدون بت بود، به جای بتها وسایل معبد را به تاراج می‌بردند.

ارمیا از صدقیا می‌خواهد که مطیع بابل شود و به سخنان انبیای دروغین که پیش‌بینی می‌کنند ظروف خانه خداوند بعد از اندک مدتی از بابل باز آورده خواهد شد گوش ندهد، چون اگر راست می‌گویند بهتر است از خدا استدعا کنند تا ظروفی که در خانه خداوند است، به بابل برده نشوند و تا پایان اسارت قوم - یا مدت هفتاد سال در بابل باقی بمانند.

(و) نبوت دروغ حننیا و مردن او (فصل 28)

9_1:28) حننیا پسر عزور نبی به دروغ پیش‌بینی کرد که اسارت در بابل دو سال خواهد بود. ارمیا به او می‌گوید ای کاش که پیش‌گوئی‌اش درست می‌بود، ولی پیش‌گوئی او تحقق نخواهد یافت. انبیای واقعی همگی متفق‌القول بلا را پیش‌گویی کرده‌اند، اما انبیای کاذب سلامتی را نبوت می‌کنند.

17_10:28) حننیا یوگی را که برگردن ارمیا بود شکست و نبوتی دروغ بر زبان آورد و ارمیا به راه خود رفت (آیه 11).

تفسیر کلی از سکوت ارمیا در مقابل حننیا چنین است:

نبی خدا نمی‌بایست با حننیا نزاع می‌کرد. مردی چون ارمیا که مانند دیواری برنجین در مقابل پادشاهان و انبیا و کاهنان می‌ایستاد اینک در مقابل حندیای نبی، کوتاه می‌آید. علت این کار روشن است. ارمیا آنگاه که امید توبه

1- Ryrie

بود، در مقابل نبوّات دروغ ایستادگی و تعرض می‌کرد، ولی وقتی وجدانی در کار نبود و توبه‌ها منافقانه شد، او نیز راه خود را گرفت. او داوری را به خدا سپرد تا بین او و حننیا قضاوت کند.

خداوند به هر حال یوغ آهنین بر امت‌ها خواهد نهاد تا نبوکد نصر پادشاه بابل را خدمت کنند. حننیا به عنوان یک نبی دروغین اعلام و همان سال خواهد مرد، و این پیشگویی دو ماه بعد تحقق یافت (ر.ک آیه اول، ماه پنجم و در آیه 17 ماه هفتم).

ز) پیام ارمیا به یهودیان اسیر در بابل (فصل 29)

9:1-29) اینست رساله‌ای که ارمیا به اسرای بابل فرستاد و به آنها توصیه نمود که آماده برای توقف بلندمدت در بابل باشند و به آنها نسبت به گوش سپردن به انبیای دروغین و فالگیران، اخطار داد.

14:10-29) خداوند می‌گوید که اسارت در بابل، هفتاد سال به طول خواهد انجامید و آنگاه به سرزمین خود باز خواهند گشت.

آیه سیزدهم دلگرمی برای تمام کسانی است که به دنبال خدا می‌باشند، و گاهی اوقات ظاهراً موفق نمی‌شوند:

سخنان خدا به مردمش در ایام ارمیا خطاب به انسان‌هایی است که گناه کرده و ارتباط خود را با خدا از دست داده‌اند.

خدا همیشه در دسترس است. خدا علاقه‌مند است که انسان به او بنگرد و زندگی کند. بازوان خدا همیشه در دعوت از کسانی که می‌کوشند به نزد او بیایند گشوده است. این یک حقیقت محض است که یافتن خدا نیازمند جستجویی ساعیانه است. کسی که از نیاز خودش آگاه می‌شود، کفایت عطای خدا را حس می‌کند و اگر خدا را با تمامی دل خود بجوید پیروز می‌شود و تقدس، آرامش، شادی و پیروزی که در دستان خداوند مهربان است و از خوشامدگویی فرزندانش لذت می‌برد، از آن اوست.

32_15:29) برخلاف آنچه که انبیاء دروغین در بابل گفته بودند، پادشاه و کسانی که در اورشلیم باقی مانده بودند، چونکه به کلام خدا گوش ندادند گرفتار شمشیر و قحط و وبا شدند. خداوند محکومیت و هلاکت دو نبی کاذب به نام های **أخاب پسر قولا و صدقیا پسر معسیا** و شخص دیگری به نام **شَمَعیا نَحَلَمی** که در نامه ای به کاهن اورشلیم او را به خاطر اینکه وظیفه خود را انجام نداده و ارمیا را به زندان نینداخته بود، شماتت کرده بود، اعلام نمود. **صَفَنیای کاهن** این نامه را برای ارمیا خواند و ارمیا نبوت کرد که **ذریّت شَمَعیا** نابود خواهد شد و او زنده نخواهد ماند تا پایان اسارت را ببیند.

VI- نبوت های ارمیا در مورد بازگشت قوم اسرائیل (فصول 30 تا 33)

فصل 30 تا 33 شامل پیام هایی است که حاکی از امید رهایی و نقاط درخشانی در رابطه با داوری می باشند. تفسیر کلاید فرانسیسکو¹ از این فصول چنین است:

این بخش از رساله ارمیا هر چند که بیشتر مرتبط با مجازات و محکومیت می باشد، ولی جذابترین قسمت کتاب ارمیا می باشد. وقتی ارمیا رؤیائی از آینده می دید، طریقی را که ارجح می دانست موعظه می کرد و موعظه های او از ته دل بود.

بازگشت از اسارت تنها بخشی از تحقق نبوت بود. این فصول به زمان آخر و رستاخیز نهائی پرداخته است. این قسمت، بخش بسیار مهمی از کتاب ارمیا است چونکه شامل پیمانی تازه و مشهور و نبوت بازگشت قوم اسرائیل است.

1 - Clyde Francisco

این بازگشت و احیاء تنها می‌تواند بعد از «زمان تنگی یعقوب» (عذاب بزرگ) در 17_4:30 تحقق یابد. خدا علی‌رغم دیدگاه بعضی افراد، عهدهای خود را نگه می‌دارد. خداوند به ارمیا می‌فرماید مزرعه‌ای بخرد تا بدان وسیله قطعیت بازگشت و احیای قوم را نشان دهد.

الف) اسیران بازمی‌گردند (فصل 30)

1_1:30) اسرائیل و یهودا دوباره باهم جمع خواهند شد. ابتدا «زمان تنگی یعقوب» (عذاب بزرگ) است، سپس خدا تسلط امتهای را بر قومش خواهد شکست. وعده برانگیختن پادشاه خویش داود معمولاً به مفهوم برانگیختن عیسی مسیح خداوند، ذریهٔ داود است. به هر حال عده‌ای آن را به مفهوم برانگیخته شدن داود از مردگان می‌پندارند.

17_12:30) هرچند که جراحتهای امتهای، علاج‌ناپذیر است، اما خدا زخم‌هایشان را شفا خواهد داد و مخالفانشان را تاراج خواهد نمود.

24_18:20) این آیات چکیده شرایطی است که در دوران هزاره غالب خواهند شد و این مقدمه‌ای بر متبارک ساختن اسرائیل است که در فصل بعد بدان می‌پردازیم.

ب) یهودا احیاء می‌شود (30_1:31)

20_1:31) مردم از تمامی ممالک جهان باز می‌گردند و خداوند را به خاطر وعده‌هایش در مورد احیاء اسرائیل، یا قبایل شمالی، خواهند ستود و دیگر غمگین نخواهند بود بلکه آواز شادمانی سر می‌دهند. گریه راحیل تصویری بود از اندوه مشاهده اسرائیلی که به تبعید می‌روند. وقتی که اسرائیل توبه می‌کند و خدا او را می‌بخشد، گریه‌های او متوقف خواهد شد. متی آیه 15 را در رابطه با قتل عام

کودکان توسط هرود، نقل قول کرده است (متی 2:18). تفسیر کلی از آیات فوق چنین است:

چه زیباست مشاهده اینکه روح القدس وقایع این بخش را با اندوه مرتبط می‌سازد، نه با شادی... او فقط به آنچه اشاره می‌کند که تحقق یافته است. پادشاه (مسیح) متولد شده بود ولی قوم به جای شادی و سرور ماتم گرفتند. تولد مسیحا می‌بایست نشانه شادی جهانی در سرزمین اسرائیل باشد و چنین هم می‌شد، چنانچه مردم به خدا و به وعده او ایمان می‌داشتند، ولی چنین نشد. علاوه بر آن، چونکه وضعیت قوم شرم‌آور بود و ایمان نداشتند، بنابراین یک غاصب ادومی تاج و تخت مملکت را اشغال کرد و از آن به بعد عیسان و فریب کاری بر سرزمین حکمفرما شد و راحیل برای فرزندانش گریست... و نتوانست تسکین یابد، چون دیگر از دست رفته بودند.

21:31 و 22) اسرائیل آنگاه که توبه کند از راهی که نشانه‌ها و علامت‌ها در آن قرار دارد، باز می‌گردد. روزهای بی‌وفائیش سپری شده است، چونکه خداوند امر تازه‌ای ابداع نموده است، و آن تازگی اینست که یک زن مرد را احاطه کرده و در آغوش می‌گیرد. منظور از زن در این آیات اسرائیل و مراد از مرد یهوه است. ویلیامز می‌نویسد: «منظور از «ابداع» اینست که باکره اسرائیل دیگر به دنبال بت‌ها به این سو و آنسو نمی‌رود، بلکه به دنبال عمانوئیل خواهد رفت.»

کلی استاد مسلم ارتدکسی در مورد تفسیر متداول و بی‌ارزش آیات 7 تا 22 می‌نویسد:

در میان پاره‌ای از اباء و کشیشان کلیسا متداول بوده است که این بخش را به تولد عیسی مسیح خداوند از مریم باکره نسبت داده‌اند، ولی این نبوت کوچکترین اشاره‌ای به این مورد ندارد. دربر گرفتن مردی توسط زنی به منزله اینکه باکره مردی را دربر گرفته و پسری زائیده است نمی‌باشد. دربر گرفتن یک مرد ربطی به زائیدن بچه ندارد.

31:23-30) یهودا نیز باز می‌گردد و شهرهایش ساخته می‌شوند. از این نظر ارمیا از یک خواب شیرین، بیدار می‌شود. اما یهودا و اسرائیل دوباره مسکونی خواهند شد و مردم در آنجا جمع خواهند شد و هر کسی به خاطر گناه خودش تنبیه می‌شود، نه به خاطر گناه پدرانش.

ج) آشکار شدن عهد تازه (31:31-40)

ایامی می‌آید که خدا با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهد بست، و این بار این عهد، عهد فیض است. به انسان ذاتی معنوی و تازه عطا خواهد شد و شناخت خداوند جهان‌گیر خواهد شد (ر.ک عبرانیان 8:8-13 و 10:15-17). خدا عهدی با اسرائیل و یهودا بست (آیه 31). این عهد مانند عهد شریعت موسی مشروط نبود. این عهد تأکید داشت به آنچه که خدا انجام می‌دهد، نه آنچه که انسان انجام می‌دهد. توجه داشته باشید به عبارت «خواهم» در آیات 33 و 34. عیسی واسطه عهد جدید است چونکه از طریق او برکات عهد تضمین می‌شود (عبرانیان 9:15). این عهد با خون عیسی تصویب شد (لوقا 22:20). این عهد برای اسرائیل به عنوان یک قوم تا بازگشت دوباره مسیح مؤثر نخواهد بود، ولی در عین حال اشخاص ایماندار از پاره‌ای برکات این عهد برخوردار خواهند شد، یعنی، اطاعت آنان توسط فیض برانگیخته خواهد شد، نه شریعت. خدا خدای آنها و آنها مردم خدا هستند و خدا دیگر گناهانشان را به یاد نخواهد آورد. شناخت جهانی از خداوند (آیه 34) موکول به دوران هزاره است.

کسانی که می‌خواهند اسرائیل را از روی صحنه محو کنند، راهکار را می‌توانند به خوبی از آیات 35 و 36 فرا گیرند! آنگاه که قانون آفتاب و ماه و ستارگان و دریا برداشته شوند، آن زمان است که اسرائیل دیگر یک قوم نخواهد بود.

اورشلیم در روزهای آینده ساخته خواهد شد و زمین‌هایی که اینک ناپاک می‌باشند، برای خداوند مقدس خواهند شد.

د) شهر ساخته خواهد شد (فصل 32)

5-1:32) اینک بابلیان شهر را محاصره کرده‌اند. **صدقی‌ا**، ارمیا را به خاطر پیش‌بینی موفقیت برای سپاه بابل، به زندان انداخته بود. آیه چهارم یکی از سه نبوت‌هایی است که موجب خشم صدقی‌ا گردید. در این نبوت پیش‌گویی شده است که **صدقی‌ا، پادشاه بابل را، چشم در چشم خواهد دید**. در صحیفه حزقیال نبی 13:12 می‌خوانیم که صدقی‌ا، بابل را نخواهد دید، اما در بابل خواهد مرد. در اینجا است که چگونگی تحقق این نبوات به ظاهر متناقض را می‌خوانیم: نبوکد نصر در ربله واقع در سرزمین حمات چشمان صدقی‌ا را ز حدقه در آورد (دوم پادشاهان 7:25). سپس صدقی‌ا به بابل برده شد، ولی هرگز بابل را ندید و در همان دیار وفات یافت.

25-6:32) ارمیا در اطاعت از خداوند **مزرعه پسر عموی خود** را در عناتوت به **هفده مثقال نقره خرید** (حَنَمَدیل خودش پیشنهاد فروش مزرعه‌اش را به ارمیا داده بود). این واقعه به منزله تضمینی بود به مردم مبنی بر اینکه خداوند آنها را از بابل به سرزمینشان باز می‌گرداند. اسناد این معامله به **باروک** داده شد تا آن را برای حفاظت در **ظرف سفالین** نگهداری کند. وقتی که ارمیا متوجه شد که بابل اورشلیم را محاصره کرده است، متعجب شد که چرا خدا به او گفته است **مزرعه** واقع در عناتوت را بخرد.

44-26:32) پاسخ خداوند به ارمیا یک پاسخ قدیمی است: «**اینک من یهوّه خدای تمامی بشر هستم. آیا هیچ امری برای من مشکل می‌باشد؟**»

نجات دهنده قادر است هر مشکلی را حل کند،

گره های زندگی را می‌تواند بگشاید،
هیچ کاری برای عیسی مشکل نیست؛
هیچ کاری نیست که او نتواند انجام دهد.
یک شاعر ناشناس

هرچند که خداوند اورشلیم را به خاطر بت پرستی مردمش ویران خواهد نمود، با این وجود او بعداً قوم خود را جمع خواهد نمود و آنها را به تمامی متبارک خواهد ساخت. دارائی‌های آنان باز خواهد گشت و محصول مزارع خود را خواهند فروخت و بدین ترتیب مزرعه عناتوت در روزهای آینده هنور ارزش خود را حفظ خواهد نمود.

ه) عهد تشخیص داده می‌شود (فصل 33)

16:1-33) هنگامی که ارمیا در صحن زندان محبوس بود، خداوند وعده درخشانتری از باز گردانیدن اسرا به یهودا و اسرائیل داد و گفت زمین با مردمی که آواز شادمانی سر می‌دهند پر خواهد شد و کوهستان‌ها سرشار از گله‌ها خواهد گردید و مهم‌تر از همه اینک مسیحا، شاخه عدالت برای داود خواهد آمد. اورشلیم به نام «یهوه صدقینو» خوانده خواهد شد. یهوه نام خود را به اسرائیل باز گشته از تبعید داده است، آنچنانکه انسان به عروشه و مسیح به کلیسایش می‌دهد (اول قرن‌تینان 12:12).

26:17-33) وعده خدا در رابطه با جاودانگی سلسله داود و کهانت لاوی چون عهد خدا با روز و شب غیرقابل نقض می‌باشد. بعضی از مردم خدا را متهم می‌کردند که اسرائیل و یهودا را فراموش کرده است و بدین ترتیب یهودیان را حقیر و آنها را بیرون افکنده است. پاسخ خداوند به این دسته از افراد اینست که عهد او با مردمش آنچنان محکم است که قانون طبیعت می‌باشد. نسل داود مانند لشکر آسمان و ریگ دریا خواهد شد.

VII- بخش‌های تاریخی کتاب ارمیا (فصول 34 تا

45)

الف) سقوط یهودا و اورشلیم (فصول 34 تا 39)

1) پیشگویی اسارت صدقیا (فصل 34)

34:1-7) وقتی که بابلیان اورشلیم را محاصره می‌کردند، خداوند به ارمیا فرمان داد تا به صدقیا پادشاه بگوید که او تبعید خواهد شد و در بابل، خواهد مرد لیکن نه با شمشیر.

34:8-22) روزی در هنگام جنگ صدقیای پادشاه قراردادی با قوم بست مبنی براینکه همه غلامان و کنیزان عبرانی خود را آزاد کنند تا آنها بتوانند در دفاع از شهر کمک کنند. بعداً وقتی که دشمن با فشار ارتش مصر شکست خورد (37:1-10) مردم همه غلامان و کنیزان را که آزاد کرده بودند دوباره باز گرفتند! بدین ترتیب آنان نام خدا را با شکستن عهده که با آنان بسته بود، بی‌حرمت نمودند. بنابراین خدا آزادی به شمشیر و قحط و وبا برای آنان مقرر فرمود. کسانی که با قربانی نمودن گوساله در معبد، عهد خدا را ارج نهادند و بندگان خود را آزاد کردند (آیه 15) و سپس عهد را شکسته بودند به دست دشمنانشان تسلیم و کشته خواهند شد و صدقیا و سروران یهودا اسیر خواهند شد. بابلیان باز خواهند گشت و شهر را به آتش خواهند کشید و آن را خواهند سوزانید.

2) پادشاه اطاعت رکابیان (فصل 35)

35:1-11) ارمیا از رکابیان به خانه خداوند دعوت به عمل آورد و نوشیدن شراب را به آنان پیشنهاد نمود و بدین وسیله امر خدا را اطاعت کرد. اما رکابیان به خاطر اینکه پدرشان آنها را از نوشیدن شراب و بناکردن خانه و کشت کردن و غرض تاکستان منع کرده بودند، خودداری کردند

(آنها مجبور بودند به دستور کلدانیان در اورشلیم بمانند).

19_12:35) اما مردم **یهودا** نقطه مقابل آنان بودند. آنها خدا را اطاعت نکردند و مجازات شدند. رکابیان همیشه به عنوان کسانی که **دائماً در حضور خدا** می‌ایستند، پاداش گرفتند. نام رکابیان برآمده از نام ریکاب است که پسر او یوناداب در برانداختن پرستش بعل در حکومت شمالی در سال 841 قبل از میلاد، یهو را کمک نمود. آنها قبیله‌ای چادرنشین و از اعقاب قینیان بودند (اول تواریخ 2:55) که به یهودا آمده بودند و با آنها زندگی می‌کردند، ولی روش زندگی آنها را انجام نمی‌دادند. بعضی بر این عقیده‌اند که رکابیان جذب قبیله لاوی شدند و در واقع این است چگونگی تحقق وعده خدا. هرچند ما امروز رکابیان را نمی‌شناسیم، اما برای ما باوریم که هویت آنها در دوران هزاره آشکار خواهد شد.

3) یهویاقیم طومار ارمیا را می‌سوزاند (فصل 36)

10_1:36) در سال چهارم سلطنت یهویاقیم، خداوند به ارمیا فرمان داد تمام نبوت‌هائی را که نموده است، در یکجا بنویسید. این نبوت‌ها به باراک دیکته شدند و سال بعد توسط او در معبد قرائت شدند. هیچ توضیحی در مورد اینکه چرا ارمیا از رفتن به معبد باز داشته شد، نیامده است.

19_11:36) چون میکایا این نبوت‌ها را شنید، بلافاصله گزارش آن را به سروران پادشاه رسانید. آنها نیز از باراک در خواست کردند تا نبوت‌ها را برایشان بخواند. سپس به باراک گفتند که او و ارمیا بروند و خود را پنهان کنند تا کسی نداند کجامی‌باشند.

26_20:36) وقتی که سروران گزارش کار خود را به بارگاه

پادشاه (یهویاقیم) رساندند، او کسی را فرستاد تا **طومار** را **بیاورد**. وقتی آن **یهودی** **طومار** را برای پادشاه خواند، پادشاه **طومار** (کلام خدا) را با **کارد قطع کرد** و آن را در **آتش انداخت**. این عمل تصویر دقیقی است از آنچه که لیبرال‌ها و سنت‌گرایان کنونی با کلام خدا انجام داده‌اند. سرانجام **تمام طومار** **علیرغم درخواست سه نفر** از سروران از پادشاه که از آن کار خودداری کند، **در آتش سوخت**. پادشاه به **دنبال باراک و ارمیا** فرستاد تا آنها را دستگیر کنند، اما **خداوند ایشان را مخفی داشت**.

32_27:36) بعد از آنکه **پادشاه طومار** را آتش زد، ارمیا آن را بازنویسی کرد و بخش تحسین برانگیزی در رابطه با سرنوشت ترسناک **یهویاقیم** بر آن افزود! این واقعیت که یهوایکین، پسر یهوایاقیم و جانشین او بود (دوم پادشاهان 6:24) در لعنت مذکور در آیه 30 نمی‌گنجد. تفسیر متداول آن است که یهوایکین فقط سه ماه سلطنت کرد و سلطنت او آنقدر کوتاه بود که اهمیت نداشت.

4) زندانی شدن ارمیا و سخنان او با صدقیا (فصول 37

و 38)

10_1:37) هرچند که **صدقیا پادشاه** خراجگزار نبوکد نصر بود و توجهی به سخنان ارمیا ننمود، ولی با این وجود از ارمیا تقاضا کرد تا برای او و سایرین نزد خدا **استغاثه** نماید. وقتی که سپاه مصر به کمک یهودا آمد، **کلدانیان** (بابلیان) **اورشلیم** را ترک کردند تا به مقابله با آنان بپردازند. ارمیا پیامی به صدقیا فرستاد مبنی بر اینکه بابلیان باز می‌گردند تا اورشلیم را ویران کنند. حتی اگر صدقیا می‌توانست ارتش کلدانی را چنان شکست دهد که جز **مجرور شدگانی** چند از آن سپاه باقی نمی‌ماند، آنها در سوزاندن شهر موفق می‌شدند.

21_11:37) به محض اینکه **ارمیا** به خاطر مسائل شخصی **اورشلیم** را ترک کرد، دستگیر و به اتهام خیانت زندانی شد. بعد از روزهای بسیار صدقیا او را احضار کرد تا از او بشنود که خدا پیام جدیدی داده است یا نه. ارمیا شجاعانه اعلام نمود که بابلیان شهر را تسخیر و پادشاه را اسیر خواهند نمود. سپس از پادشاه درخواست نمود که او را از زندان کنونی‌اش به جای دیگری منتقل نمایند. پادشاه درخواست او را پذیرفت و او را به زندان دیگری (**صحن زندان**) منتقل نمود.

13_1:38) ارمیا به خاطر اینکه به مردم توصیه کرده بود شهر را ترک کنند و به سوی بابلیان بروند، در زندان کثیفی افکنده شد. صدقیا شخصاً خطای ارمیا را اعلام نمود و گفت او نمی‌تواند اراده **سروران** را با پادرمیانی ارمیا خنثی نماید و بدین ترتیب ارمیا به **سیاه چال** افکنده شد و مدتی بعد به دستور پادشاه یک **خواجه حبشی** به نام عبد ملک او را با **ریسمان‌هایی** که از **پارچه‌های مندرس** تهیه شده بود، بیرون کشید و سپس ارمیا دوباره در **صحن زندان ساکن** شد.

20_14:38) وقتی که صدقیای پادشاه از ارمیا تقاضای مشاوره نمود، به او و عده‌ی امنیت داد. ارمیا در پاسخ مشورت پادشاه گفت اگر **تسلیم** مهاجمین شود به نفع اوست و مطمئن باشد که **یهودیان** او را تقبیح نمی‌کنند.

23_21:38) **اما اگر** صدقیا خود را تسلیم مهاجمین نکند، **زنان** بارگاه در حضور فاتحان بابلی او را دست خواهند انداخت، و به او خواهند گفت که چگونه دوستان نزدیک او (**«ا صدقای تو»**)، او را گمراه کردند و سپس او را ترک خواهند نمود. همچنین **زنان** و **فرزندان** و خود پادشاه توسط بابلیان اسیر خواهند شد و **اورشلیم** سوخته خواهد شد.

28_24:38) سپس **صدقیا** به **ارمیا** گفت «از این سخنانی که

ما با هم داشتیم هیچ کس اطلاع نیابد. بلکه بگو از پادشاه تقاضا کردم که به زندان خانه یوناتان باز نگردم، در غیر این صورت تو را خواهند کشت.» **سروران قوم از ارمیا جریان** مذاکره او را با صدقیا پرسیدند و ارمیا نیز آنطوری که صدقیا به او گفته بود، جواب داد. بدیهی است که در اینجا سؤالی در رابطه با شخصیت اخلاقی ارمیا مطرح می‌شود: راستی مطلق و نیمه راستی و دروغ مطلق چیست؟ آنچه که او گفت احتمالاً درست بود، ولی او خود را ملزم ندانست که آنچه را که می‌داند بگوید، ارمیا تا هنگام **سقوط اورشلیم در صحن زندان** باقی ماند.

5) سقوط اورشلیم (فصل 39)

10_1:39) وقتی که اورشلیم به تصرف بابلیان درآمد (586 ق.م) **صدقیا و پسرانش و تمام مردان جنگی** او کوشیدند فرار کنند ولی همگی اسیر شده و به **ربله** برده شدند. **پسران** پادشاه کشته شدند. چشمان پادشاه را از حدقه در آوردند و او را به اسارت بردند. شهر ویران شد و تنها **فقیران قوم**، در یهودا باقی ماندند.

14_11:39) **نبور زردان رئیس جلادان** به **نبوکد نصر پادشاه بابل** توصیه کرد که با ارمیا خوش رفتاری کند. بدین ترتیب ارمیا نبی از **صحن زندان** آزاد شد و او را به دست **جدلیا** سپردند.

18_15:39) **عبد ملک حبشی** که از پیش خداوند به او وعده امان داده بود، احتمالاً در همان زمان رهائی خود را به دست آورده بود. از نظر ترتیب تاریخی آیات 15_18، بعد از 13:38 می‌باشند.

ب) **وقایعی که بعد از سقوط اورشلیم در یهودا اتفاق افتاد (فصول 40 تا 42)**

1) سکونت ارمیا در قلمرو حکومت جدلیا (فصل 40)

6:1-4) نبور زردان رئیس کلدانی جلادان، دو راه به ارمیا پیشنهاد کرد: یا با او به بابل برود و یا به قلمرو حکومت جدلیا برود. ولی بلافاصله راه دوم را پیشنهاد کرد و سپس او را توشه راه و هدیه داده، نزد جدلیا فرستاد. استفاده از عبارت «یهوه خدایت» توسط این شخص کلدانی ممکن است نتیجه آشنائی او با گویش یهودی بوده باشد و یا خدا آن را در زبانش نهاده باشد.

7:40-10) و چون تمامی سرداران لشکر که در صحرا بودند و مردان ایشان شنیدند که جدلیا توسط پادشاه بابل به سرپرستی یهودیان باقی مانده در یهودا منصوب شده است، نزد او به مصفیه که اینک مرکز یهودا و تبدیل به یکی از ایالات بابل شده بود، آمدند. جدلیا به آنان توصیه نمود مطیع پادشاه کلدانی شوند و به خدمت معمولی خود ادامه دهند.

10:40-16) سایر یهودیانی که در موآب، آمون و ادوم و سایر ولایات پناهنده شده بودند به یهودا و نزد جدلیا باز گشتند و به کارهای عادی خود پرداختند. یوحانان و اشخاص دیگری به جدلیا خبر دادند که شخصی به نام اسماعیل از طرف بعلیس پادشاه بنی عمون مأمور شده است تا او را بکشد و حتی از جدلیا خواستند که اجازه دهد، اسماعیل را مخفیانه بکشند. اما متأسفانه جدلیا حرف یوحانان را باور نکرد و او را متهم به دروغپردازی در مورد اسماعیل نمود.

2) کشته شدن جدلیا (فصل 41)

1:41-9) اسماعیل و ده نفر از همراهانش نزد جدلیا آمدند و او و همه همراهانش را به قتل رسانیدند. شاید علت چنین عملی این بود که آنها از گفتگوی جدلیا با بابلیان ناراحت بودند، و یا شاید بدین جهت بود که میخواستند

سلطنت کنند، چونکه **اسماعیل** از نسل **پادشاهان** بود. از آن سو هشتاد زایر عزادار از شکیم برای عبادت در معبد ویران شده به یهودا آمدند، و **اسماعیل** تظاهر به همدردی با آنان نموده و به بهانه اینکه آنها را نزد جدلیا می‌برد، آنها را به شهر برده و هفتاد نفر از آنان را کشت و اجساد آنها را در **حفره انداختند**. اما ده نفری که کشته نشدند چون دارای مواد غذایی ذخیره شده بودند و به بهای نجات خود ذخایر خود را به اسماعیل دادند.

18—10:41) اسماعیل همه یهودیان و از جمله **دختران پادشاه** را **اسیر** ساخت، اما این اسیران توسط یوحانان و مردان جنگی‌اش خلاص شده و با این نیت که به مصر بگریزند، به بیت لحم فرار کردند، چونکه از انتقام کلدانیان ترسیدند. **اسماعیل** و ده مرد همراهش نیز به **عمون** گریختند.

(3) خداوند فرار به مصر را ممنوع می‌کند (فصل 42)

6—1:42) **یوحانان** و همراهان هراسانش به ارمیا می‌گویند **با خداوند** مشورت و راه حلی برای نجات از این مخمصه به آنان نشان دهد. نبی پذیرفت و آنها قول دادند که هرچه خداوند بگوید اطاعت می‌کنند.

22—7:42) ده روز بعد پاسخ خداوند رسید: **به مصر** نروید بلکه در زمین بمانید! چنانچه باقی بمانید من شما را کامیاب می‌سازم، ولی اگر فرار کنید تمام خطراتی را که از آن در یهودا می‌ترسید، در **مصر** به شما خواهد رسید. ولی چنین به نظر می‌رسد که مردم مصمم به فرار به **مصر** بودند، بنابراین ارمیا صراحتاً به آنان گفت در مصر گرفتار مصائب خواهند شد.

مسیحیان جدید غالباً چنین رفتاری دارند. آنها از خدا راهنمایی می‌طلبند و از سوی دیگر از مشورت والدین، معلمان، مشایخ، کشیشان و دیگران نیز استفاده می‌کنند. با

این همه فکرشان متوجه آنچه هست که خودشان تصمیم بدان گرفته‌اند. بدبختانه چنین «طلب مشاوره» ای چیزی بیشتر از یک نمایش مذهبی نیست.

ج) ارمیا و باقی مانده قوم در مصر (فصول 43 و 44)

7:43-1) یوحانان ضمن تهمت زدن به ارمیا مبنی بر اینکه او دروغگو است و توسط باروک گمراه شده است، افراد خود را همراه با ارمیا و باروک برداشته و به مصر می‌رود.

13:43-8) **خداوند در تَخَفَنحِیس مصر به ارمیا فرمان می‌دهد** مقداری **سنگ‌های بزرگ** را با **گج** پوشانیده و آنها را به صورت آجر نزد **دروازه خانه فرعون** پنهان کند و به مردم بگوید که **خداوند می‌گوید نبوکد نصر به مصر** هجوم خواهد آورد و **کرسی او** بر آن سنگ‌های مخفی شده مستقر خواهد شد و کسانی که در اثر قحطی و وبا و یا **شمشیر** کشته نشده‌اند؛ به **اسیری خواهند رفت** و **خدایان مصر** در آتش **سوزانده** خواهند شد.

4:44-1) فصل **چهل و چهار** آخرین گزارشی است که ما از ارمیا در مصر داریم. فرض بر این است که ارمیا در مصر وفات یافته است.

ارمیا به یهودیانی که در مصر ساکن بودند **تمام بلایائی** را که در نتیجه بت‌پرستی بر آنان وارد شده بود، یادآوری نمود، اما هنوز هم **خدایان غیر** را در مصر پرستش می‌نمودند. در نتیجه به سختی مجازات خواهند شد و هیچ یک از آنان به **یهودا** باز نخواهند گشت جز تعداد کمی از **ناجیان**.

30:44-15) ولی مردم به سخنان ارمیا گوش ندادند، و گفتند مادام که **ملکه آسمان** را خدمت می‌کنند، سعادت‌مند می‌باشند. **مردان و زنان** همگی به ستایش بت‌ها پرداختند. بار دیگر ارمیا نبی به آنان گفت که بت‌پرستی و گناهانشان

علت اصلی مشکلات آنها بوده است و بنابراین دیگر حق ندارند اسم خداوند را بر زبان آورند و این یک مجازات بسیار ترسناک است! آنها به شدت مجازات خواهند شد و پادشاه مصر که به او متوکل می‌باشند، سرنگون خواهد شد.

(د) پیام خداوند با باروک (فصل 45)

این فصل در زمان سلطنت یهو یاقیم نوشته شده است و بنابراین از نظر تاریخی مقدم است بر فصل 44 و شاید دنباله 8_1:36 باشد. این فصل پیامی است به جهت دلگرمی باروک که کاملاً به خاطر تهدید یهودا به داوری و شاید هم به خاطر عدم موفقیت و نرسیدن به مقامات بالا، ناامید شده بود. خدا می‌تواند و حق اوست که بنا کند و ویران سازد. باروک نمی‌بایست که چیزهای بزرگ برای خویشتن و یا یهودا می‌طلبید، بلکه باید قانع می‌شد که جانش رها نیده شده و به وظیفه‌ای که برایش مقرر شده ادامه می‌داد، دیگر مهم نیست که این منصب و مقام چقدر بی‌ارزش باشد. تفسیر کلی از این آیات چنین است:

درس بزرگ برای باروک این بود که در روز داوری، امتیاز بزرگ مقدسین و خادمین خدا، از خودگذشتگی است... مقدسین خدا همیشه افرادی افتاده دل و فروتن بوده‌اند، ولی برای شیرین خود نوازی امید است. افتادگی یک امتیاز روحانی است. من راجع به داوری فرجامین خدا صحبت نمی‌کنم، بلکه از آنچه که در این جهان می‌گذرد. اینک به نظر من روشن است که باروک این درس را نیاموخته بود، و اینک خدا داشت به او می‌آموخت چون قبل از آن نبی در سال چهارم سلطنت یهو یاقیم به او گفته بود.

VIII- نبوت برعلیه امته‌ها (فصول 46 تا 51)

در این بخش ارمیا راجع به ویرانی و مجازات با زبانی شعرگونه و زیبا اخطار می‌دهد. او بر علیه نُه امت یا قوم نبوت می‌کند. مصر، فلسطین، موآب، عمون، ادوم، دمشق،

عربستان (قیدار و حاصور)، عیلام و بابل. این ملت‌ها به ترتیب جغرافیائی آمده‌اند، یعنی از مغرب به مشرق. این نبوت‌ها از نظر موضوعی، در بعد از 13:25 قرار دارند و همه آنها بعد از سقوط اورشلیم تحقق یافته‌اند. بابل ویران و متروک اما اسرائیل رستگار خواهد شد. نبوت در مورد بابل احتمالاً تحقق یافته بود، هر چند که بعضی از اساتید نظرشان به بازسازی و انقراض دیگر است. مادها در فصل پنجاه و یکم آیات 1 تا 24 ظهور کردند.

الف) نبوت برعلیه مصر (فصل 46)

12:46-1) فصل چهل و ششم سرودی در مورد **مصر** است که شامل چند سری نبوت‌ها در رابطه با امت‌های غیریهودی است. **لشکری** برای **جنگ** ظاهر می‌شود. سپس هراسان عقب‌نشینی می‌کند. این لشکر مصر است ولی بیشتر سربازان مزدورانی از **حبش** و **فوت** (لیبیائی) و **لودیان** (لیدیان) می‌باشند. این لشکر در سال 605 قبل از میلاد در نبرد کرکمیش شکست خوردند.

19:46-13) سپس به **مصر** اخطار داده می‌شود که آماده شود برای شکست خوردن و به تبعید رفتن. وقتی که نبوکد نصر به مصر لشکر می‌کشد، سربازان **زورآور** مزدور به جان یکدیگر **می‌افتند** و تصمیم می‌گیرند به وطن خود **برگردند**. **فرعون** مصر از این به بعد «**هالک**» نامیده خواهد شد، چونکه او بسیار پرسروصدا است. فرماندهان کلدانی مانند **تابور** و **کرمل** به اسارت مصر در خواهند آمد.

24:44-20) بابلیان مزاحم مصر **گوساله** بسیار **نیکومنظر** را نیش خواهند زد. **سپاهیان** **مزدور** او **گوساله‌های** **پرواری** و بی‌نظم و ترتیب می‌باشند که با بی‌نظمی تمام عقب‌نشینی می‌کنند. صدای این گریز چون «**خش خش خزش مار** می‌باشد.» مهاجمین با **تیرهایشان** فرا می‌رسند. آنها مصر را **قطع خواهند کرد**، هرچند چون جنگلی عظیم باشد، چونکه آنها

از ملخ‌ها زیاده‌اند. و مصر کاملاً سرافکنده خواهد شد. (28_25:46) خداوند **آمون نو** (پسر خدای باستانی تیس) ، فرعون و مصر و خدایانش و پادشاهانش را مجازات خواهد نمود. اما بعد از آن دوباره مسکون خواهد شد. اسرائیل نیز به سرزمین خود باز می‌گردد و از آرمش برخوردار خواهد شد.

ب) نبوت برعلیه فلسطین (فصل 47)

فلسطین توسط مهاجمان بابل از شمال شکست خورده‌اند و صور و صیدون و اهالی شهرهای بزرگش مانند غزّه و آشقلون غرق عزا و ماتم می‌باشند و توسط شمشیر خداوند، مضروب خواهند شد.

ج) نبوت برعلیه موآب (فصل 48)

10_1:48) موآب نیز مقرر شده است برای حمله بابل. شهرهایش ویران خواهند شد. صدای شکستن موآب در سرزمین شنیده می‌شود. خداوند به مردم می‌گوید که از غارت‌کنندگان بگریزند. آنها متکی به اعمال و گنج‌های خویش بودند، و اینک کموش خدای آنها هم با آنها به اسارت خواهند رفت. آیه دهم لعنتی است از سوی خداوند بر مهاجمانی که وظیفه خود را کاملاً انجام نداده‌اند و همچنین می‌تواند اخطاری باشد برای ما بر علیه مسامحه و سهل‌انگاری در کار خداوند و قصور در اعلام مشورت خداوند، دیگر مهم نیست که چه کسی آن را می‌پذیرد و چه کسی نمی‌پذیرد.

27_11:48) موآب تاریخ مواجی نداشته بود، و این نشانه شخصیت بارز او نبود، بلکه چون شراب تازه‌ای بود که از ظرفی به ظرفی ریخته نشده بود و در نتیجه هنوز تفاله در آن بود، و بدین ترتیب بوی نامطبوع خود را حفظ کرده بود. اینک کلدانیان آنچه را که موآب بدان توکل نموده است، ویران خواهند کرد و مانند کموش شرمنده خواهند شد،

همانطوری که **اسرائیل** به خاطر گوساله طلای **بیتئیل** شرمنده شد. غرور پوچ تبدیل به ماتم شده است.

حلقه‌های آنجا منهدم شده‌اند، می‌گریزند و کشور حقیر و خوار شده است. شهرهای **همواری** تخریب می‌شوند. چونکه موآب **اسرائیل** را مسخره کرد با جام غضب خداوند **مست** خواهد شد. (39_28:48) خداوند به کسانی که زمانی مغرور بودند توصیه می‌کند به مکان‌های دوردست رفته و خود را پنهان کنند. آوازه **غرور** و **تکبر** موآب زمانی بر سر زبان‌ها بود، ولی اینک خداوند صمیمانه بر محصولات ویران شده آن و **شادی** و **ابتهاج** از دست رفته آنان، ناله می‌کند. وقتی خدا او را تهدید می‌کند و بتپرستی آنان را پایان می‌دهد، **فریاد** موآب بلند می‌شود. خدا بار دیگر **برای مردان قیر حارس** که ثروت خود را از دست داده‌اند ماتم می‌گیرد. عزای عمومی در موآب برپا می‌شود.

(47_40:48) **بابل** موآب را چون **عقاب** غارت خواهد کرد و موجب ترس و ویرانی خواهد شد. فرار غیرممکن خواهد بود. هرچند که مردم به تبعید می‌روند، اما **در ایام آخر احياء** خواهند شد.

(د) نبوّت برعلیه بني عمون (6-1:49)

بعد از اینکه قبایل روبین و **جاد** به اسارت بروند، **عمونیان** قلمرو آنها را تصرف می‌کنند. آنها هم به خاطر غرور و خودکفائی‌شان تنبیه خواهند شد ولی منقرض نخواهند شد.

(ه) نبوّت برعلیه ادوم (22-7:49)

ادوم به **حکمت** و موقعیت محکمش (واقع در **شکاف‌های صخره**)، می‌بالید، ولی خدا مقرر نموده است که بدون سکنه شود. ویلیام می‌گوید «بخش اول آیه 12 مربوط به اسرائیل و بخش دوم مربوط به ادوم است. اگر قرار است فرزندان خدا بخاطر

گناه مجازات شوند، چقدر بیشتر کسانی که فرزندان خدا نیستند مجازات خواهند شد!» ادوم وعده احیاء و بازگشت را از سوی خدا نگرفت.

(و) نبوت برعلیه دمشق (27-23:49)

دمشق (سوریه) نیز مقرر شده است برای ویرانی: **جوانان** او در **کوچه‌هایش خواهند افتاد** و همه **مردان جنگی‌اش** نابود خواهند شد و **دمشق سوخته** خواهد شد. آیه 25 ممکن است سخنان یکی از شهروندان به نقل از خداوند باشد، تا اینکه توسط خود خدا گفته شده باشد، آنچنانکه در ترجمه NKJV به جای me از Me استفاده شده است.

(ز) نبوت برعلیه قیدار و حاصور (33-28:49)

28:49 و 29) قیدار قبیله از اعراب چادرنشین توسط بابلیان شکست خواهند خورد. 33-30:49) حاصور بی دفاع نیز مورد هجوم نبوکد نصر قرار خواهد گرفت و خزائن آنجا به غارت رفته، متروک خواهد شد.

(ح) نبوت برعلیه عیلام (39-34:49)

عیلامیان (ایرانیان) بر روی زمین پخش خواهند شد و **خداوند کرسی خود را در عیلام برپا خواهد نمود** و در ایام آخر عیلام را احیاء خواهد ساخت.

(ط) نبوت برعلیه بابل (فصول 50 و 51)

این فصل و فصل بعدی به داوری خدا بر علیه **بابل** پرداخته است. بخشی از این نبوت‌ها اشاره به تسخیر بابل توسط مادها است، اما تحقق کامل آنها موکول به آینده است.

در کتاب ارمیا 164 بار از بابل نام برده شده است و این بیشترین رقم در کتاب مقدس است که به موردی پرداخته

شده است. این کشور از **طرف شمال** تسخیر خواهد شد. شش بار پس از اینکه نَبی از مجازات یا داوری بابل صحبت می‌کند برای اسرائیل و یهودا برکت را پیش‌بینی می‌کند. به یهودیان در تبعید گفته می‌شود که از اسارت رها شده و به سرزمینشان باز می‌گردند، چونکه امپراتوری بابل منقرض خواهد شد. عناصری از چندین قوم در ارتش پیروز خواهند بود. آیه 11 از ارتش کلدانی نام برده است. «**مادر شما**» در آیه 12 به معنی خود قوم است.

برای بررسی ابهامات موجود در رابطه با سقوط بابل، مراجعه کنید به تفسیر Believer bible Commentary از صحیفه اشعیا 22:14-13

34_17:50] **گوسفند [ان] پراکنده اسرائیل** در زمین حاصلخیز جمع و آمرزیده خواهند شد. خشم خدا بر علیه بابل در آیات 21_32 و سپس یاد نمودن خدا از **اسرائیل** و یهودا، در آیات 21_32 بیان شده است.

46_39:50) نابودی توسط **شمشیر** در انتظار مردم **بابل** است. مهاجمان شهر را ویران و متروک خواهند نمود و اخبار سقوط بابل در **میان امتهای** شنیده خواهد شد. آیات 41 تا 43 و 44 تا 46 نخست در مورد یهودا و ادوم بوده است (ر.ك 22:6_24؛ 40_19:21)، ولی در این فصل در مورد **بابل** به کار رفته است. 51_19) خداوند ویران‌کنندگان را به **بابل** خواهد فرستاد و آنها بر کسی ترحم نمی‌نمایند، و این نشانه‌ای خواهد بود مبنی بر اینکه خداوند **اسرائیل** و **یهودا** را **ترك** نکرده است. خدا از بابل‌یان به عنوان کاسه طلای داوری برای براندازی امتهای استفاده نمود، و اینک بابل **انتقام** **خداوند** را تجربه می‌کند. آیات 9 و 10 در مورد تبعید یهودیان در بابل است به جای تمامی قوم‌هایی که توسط بابل تسخیر شدند. عظمت خداوند در این آیات با بت‌ها مقایسه

شده است، خدای واقعی خدای اسرائیل و یهودا است.

37:20-51) آیات 20 تا 37 خطاب به ماد است؛ آیه 24 احتمالاً خطاب به یهودا است و آیه 25 دوباره به بابل («کوه مخرب») می‌پردازد. آنجا محکوم به خرابی ابدی، غیرمسکونی، تلهای ویرانه و جایگاه حیوانات وحشی خواهد شد. آیات 34 و 35 به ساکنان یهودا و اورشلیم پرداخته است.

38:51-44) بخشی از این آیات یا نبوت‌ها در سال 539 قبل از میلاد تحقق یافته‌اند. مادها، بابل را هنگامی که بلشصر و خاندان سلطنتی در حال خوردن و نوشیدن بودند (دانیال فصل پنجم) تسخیر کردند. به هر حال در آن زمان شهر تاراج نشد. کلمه «دریا» اشاره به مهاجمان فاتح آینده است.

45:51-51) به اسرای بابلی اخطار داده شد شهر را قبل از حمله ترک و هرچه زودتر به اورشلیم بازگردند.

51:52-58) شهر مغرور ساقط خواهد شد و بت‌هایش نابود خواهد گردید و غرورش شکسته خواهد شد و رهبران‌ش کشته خواهند شد و حصارهایش سرنگون خواهد شد.

59:59-64) ارمیا به سراپا فرمان می‌دهد که این مکتوب نبوتی را بر علیه بابل با خود به اسارت ببرد و بعد از خواندن آن، آن را در رود فرات بیاندازد - و این تصویری از نابودی بابل است. از نظر ترتیب تاریخی این آیات به فصل 29 تعلق دارند.

IX - مؤخره: سقوط اورشلیم (فصل 52)

آخرین فصل کتاب ارمیا یک مبحث تاریخی است که شارح تسخیر اورشلیم و اسارت قوم می‌باشد.

1:52-16) گزارش روزهای آخر زندگی صدقیا در آیات 1 تا 11 آمده و شرح نابودی اورشلیم در آیات 12 تا 16 تکرار شده است.

17:23-52) سپس شرح مفصلي از وسایل معبد که توسط بابلیان تاراج و به بابل بردند آمده است.

27_24:52) رئیس جلادان، هفتاد و چهار مرد را از اورشلیم برداشته نزد پادشاه بابل برد و پادشاه آنها را در ربله کشت.

34_28:52) بقیه قوم در سه مرحله به اسارت گرفته شدند. یهو یاقیم در سال سی و هفتم اسارتش توسط پادشاه بابل از زندان آزاد شد و در تمامی روزهای عمرش مورد لطف پادشاه قرار گرفت و به مناصب بالا گماشته شد.

و بدین ترتیب کتاب نبوتی ارمیا که با مجازات و اشک شروع شده بود، با نکته ای لطیف و رؤفانه پایان می یابد. ما نباید تصور کنیم که این کتاب يك «تاریخ عبری» محض است که در بسیاری جهات جنبه نبوتی دارد. کتاب ارمیا بخشی از کلام الهامی خداست که همیشه تازه و معتبر و قابل اطمینان است. ماتیو هنری مفسر انگلیسی نزدیک به سیصد سال پیش، تعلیمات روحانی صحیفه ارمیا را در این جملات خلاصه نمود:

و اینک ما در مقایسه بخش های تاریخی و نبوتی این کتاب، صرف نظر از کل موضوع آن، ممکن است به این آموزه ها دست یابیم:

- (1) از اوج جلال به حقیض انحطاط افتادن و فاسد شدن برای کلیساها و انسان ها چیز تازه ای نیست؛
- (2) که شرارت منجر به ویرانی کسانی می شود که در شرارت سلوک می نمایند، و اگر انسان از شرارت خود توبه نکند و آن را ترک ننماید، قطعاً تباه خواهد شد.
- (3) که مناصب و موقعیتها و امتیازات ظاهری توجیهی برای ارتکاب گناه و معاف بودن از عواقب آن نمی باشند.
- (4) که حتی يك کلمه خدا بر زمین نمی افتد، بلکه تمام مشیت او تحقق می یابد. عدالت و حقیقت خدا در مورد تمامی کسانی که تهدیدهای او را به شوخی برگزار می کنند، تماماً اجراء خواهد شد. خود را فریب ندهید. خدا را نمی توان استهزا نمود.